

ازدواج موافق نیستند و به این کار اقدام نمی‌کنند و قس علی‌هذا در باره بسیاری دیگر از امور. در این موارد عقل و مصلحت مردم چه اقتضا می‌کند؟ و حکومت باید در کدام سو بایستد؟ موضوع روشن است و به تأمل نیاز ندارد.

اما با این وجود در مورد مسائل منطقه‌ای که حیات و امنیت و منافع و مصالح یک ملت - و در این خصوص یک امت - به آن بستگی دارد، عرف مردم با هزینه کرد حکومت همراهی دارد و حکومت باید این عرف را در نظر بگیرد. کما اینکه همه حکومت‌ها چنین عرفی را در نظر می‌گیرند. جدای از این موضوع، حکومت به عنوان یک موجود زنده، مصالحی دارد که به طور ذاتی مأمور به انجام آن است و در این موارد به نظرخواهی از مردم نمی‌پردازد؛ بلکه در این موضوع، نظرخواهی کردن را نشانه تردید یک ملت در دفاع از امنیت و منافع خود دانسته و از آن اجتناب می‌کند.

اگر نگاهی به انواع حکومت‌ها بیندازیم در می‌یابیم که «حکومت‌های فعال» دارای راهبرد «برون‌نگر» هستند و در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی هزینه می‌کنند و جذر و مد مسائل معیشتی هم تجدیدنظری در راهبرد آنان پدید نمی‌آورد. مثلاً آمریکا از زمان ریاست‌جمهوری آیزنهاور و هری ترومن، سالانه مبالغی را در کشورهای مختلف هزینه کرده است. آمریکا از زمان جیمی کارتر متعهد شد در قبال امضای کمپ دیوید، سالانه ۱/۵ میلیارد دلار به مصر کمک مالی اعطا کند. همین‌طور سالانه یک میلیارد دلار به اردن کمک مالی کرده است. حجم هزینه‌های آمریکا در کشورهای

مختلف - که علناً در بودجه سالانه این دولت می‌آید - طی ۵۰ سال گذشته به طور میانگین ۳۶ میلیارد دلار بوده که به صورت کمک‌های بلاعوض یا وام‌های بابت بهره کم در اختیار دولت‌های خاص قرار گرفته است. در این میان بیشترین کمک مالی سالانه امریکا - ۳/۱ میلیارد دلار - به رژیم صهیونیستی داده شده است. جدیدترین کمک‌های این کشور به اوکراین است. براساس گزارش مرکز سیاست بین‌المللی، دولت اوکراین تا ۱۷ می ۲۰۲۲ (سه ماه پس از آغاز جنگ روسیه و اوکراین) با دریافت ۹/۸ میلیارد دلار کمک نظامی با اختلاف در صدر کشورهای دریافت‌کننده کمک‌های نظامی امریکا قرار گرفته است. در همین راستا مجلس سنای ایالات متحده امریکا کمک مالی ۴۰ میلیاردی به اوکراین را به رغم ابراز نارضایتی بخشی از جامعه امریکا تصویب کرد. این در حالی است که گزارشگر ویژه سازمان ملل نوشته است: «نابرابری در امریکا خطرناک شده است به شکلی که ۱۸ درصد کودکان - یعنی ۱۳ میلیون نفر - فقیر هستند.»^۱ یورونیوز نیز در گزارشی از پروژه یونایتد وی آلیس^۲ در سال ۲۰۱۸ که یک طرح تحقیقاتی در مورد درآمد و وضعیت معیشتی مردم امریکا است، نوشت:

۱. خبرگزاری میزان، «ابراز نگرانی گزارشگر سازمان ملل از فقر شدید در امریکا»، دسترسی در: <https://www.mizan.news/382973>، ۱۲ دی ۱۳۹۶.

2. The United Way ALICE Project.

نتایج یک تحقیق در ایالات متحده امریکا، بیانگر آن است که حدود نیمی از خانواده‌های ساکنین این کشور، قادر به فراهم کردن مایحتاج اصلی زندگی خود از قبیل غذا، مسکن، آموزش، نگهداری از کودکان، حمل و نقل، تلفن همراه و بهداشت نیستند.^۱

حال با توجه به این وضعیت، کارشناسان و تحلیلگران می‌گویند:

هزینه‌های امریکا در کشورهای عراق، سوریه، افغانستان و پاکستان در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶م، حدود ۳/۶ تریلیون دلار بوده است. در حالی که بدهی امریکا در پایان این بازه زمانی از ۲۲ تریلیون دلار فراتر رفته و حدود نیمی از خانوارهای امریکایی قادر به تأمین مایحتاج خود نبوده‌اند.^۲

به جز ابرقدرت‌ها، قدرت‌های منطقه‌ای هم برای تأمین مصالح اقتصادی یا حتی ایدئولوژیک خود، در محیط فراملی ورود کرده و حتی گاهی به جنگ متوسل شده‌اند؛ یک نمونه آن عربستان

۱. یورونیوز، «نتایج یک پژوهش: نیمی از امریکایی‌ها قادر به تأمین معیشت خود نیستند»، دسترسی در: <https://per.euronews.com/nearly-half-of-american-families-don-t-earn-enough-to-afford-basic-middle-class-life>

۲۱ مه ۲۰۱۸م.

۲. مؤسسه امور عمومی و بین‌المللی واتسون در دانشگاه براون، «بدهی دولت فدرال امریکا به نزدیکی ۳۰ تریلیون دلار رسید»، دسترسی در: <http://www.yjc.news.6921155>، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۸.

سعودی است. به گفته کارشناسان، هزینه روزانه عربستان در جنگ علیه یمن، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، ۲۰۰ میلیون دلار است. این رقم در سال، ۷۲ میلیارد دلار و در سه سال ۲۰۱۷-۲۰۱۹م، ۲۱۶ میلیارد دلار بوده است. کمک‌های عربستان به داعش برای پیشبرد عمق استراتژیک خود در منطقه هم قابل توجه است. براساس گزارش پایگاه «ورلدنت دیلی» در سال ۱۴۰۰ آل‌سعود ۳۰۰ میلیون دلاری به تروریست‌های داعش در سوریه کمک مالی کرد.^۱ در اینجا بنا نیست ما کمک‌های مالی و حضور خود در منطقه را با هزینه‌کردهای مالی و مداخلات امریکا و دولت‌هایی مثل سعودی توجیه کنیم؛ چرا که پیروی از اهداف، روش و منطق آنان شایسته یک نظام دینی نیست. کمااینکه نگاهی به روش‌های قانون‌مدارانه، مردم‌محورانه و دوجانبه و توافق‌گرایانه ایران در منطقه، از این تفاوت بنیادین حکایت می‌کند. ما در واقع با آوردن آمار و ارقام هزینه‌های امریکا و دولت سعودی، بر این نکته تأکید کردیم که اصل اینکه کشورهای دارای رویکرد «برون‌نگر» لاجرم به تحولات عرصه بین‌الملل و محیط منطقه‌ای توجه داشته و برای اثرگذاری بر آن هزینه می‌نمایند و رویکرد ایران هر چند منطق کاملاً متفاوت دارد، رویکردی ناآشنا برای جهان نیست.

اما در مورد رضایت حداکثری ملت ایران از رویکرد بین‌المللی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی توجه به چند موضوع ضرورت دارد.

۱. خبرگزاری میزان، «تمام جنایت‌های آل‌سعود»، دسترسی در:

<https://www.mizan.news/117983>، ۵ خرداد ۱۴۰۱.

اولاً همان طور که در ابتدای پاسخ به این شبهه نوشته شد، توقع اینکه همه مردم از یک سیاست راضی باشند، منطقی نیست و در هیچ موضوع داخلی هم، چنین اجماعی وجود ندارد. ثانیاً عدد ناراضیان از رویکرد بین المللی و منطقه‌ای ایران آن چنان زیاد نیست. این نارضایتی اگر به نحو حداکثری یا حتی اکثریت نسبی بود، بروز و ظهور پیدا می کرد. کما اینکه در همین سال‌های اخیر ما در موارد متعددی شاهد بروز و ظهور نارضایتی معلمین، کارگران و بعضی اصناف دیگر بوده ایم اما شاهد تجمعی با محتوای مخالفت با سیاست منطقه‌ای ایران نبوده ایم.^۱

ثانیاً نظرسنجی‌های انجام شده طی سال‌های اخیر بیانگر حمایت حداکثری مردم ایران از فعالیت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و هزینه کردهای آن می باشد. به عنوان مثال مؤسسه نظرسنجی دانشگاه مریلند امریکا که در فاصله ۴ تا ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۸م با همکاری مؤسسه کانادایی «ایران پل» به صورت تلفنی و در نمونه آماری ۱۰۱۷ شهروند ایرانی صورت گرفت، بیانگر آن است که در این زمان ۵۴/۸ درصد از شهروند ایرانی خواهان افزایش تحرکات منطقه‌ای ایران و افزایش حمایت جمهوری

۱. در اینجا ممکن است شعارهای محدودی که در سال ۱۳۸۸ در حاشیه راهپیمایی روز قدس علیه کمک‌های ایران به لبنان و غزه مطرح شد، مستند مخالفت مردم با حضور منطقه‌ای یا کمک‌های مالی ایران به بعضی دولت‌ها و جنبش‌ها تلقی شود در حالی که در همین جا هم اصل ماجرا، حضور انبوهی از مردم ایران در راهپیمایی باشکوه حمایت از فلسطین بود و در کنار آن سوءاستفاده چند ده نفر از این مراسم رسمی صورت گرفت.

اسلامی از گروه‌های مقاومت منطقه بوده‌اند و ۳۱/۷ درصد نیز خواهان حفظ سطح فعلی حمایت ایران بوده‌اند. این بدان معناست که ۸۶/۵ مردم ایران از فعالیت منطقه‌ای و حمایت‌های مالی جمهوری اسلامی حمایت کرده‌اند. در این نظرسنجی ۴۸/۵ درصد شهروندان ایرانی، خواهان ادامه حمایت مالی ایران از سوریه، حتی پس از شکست کامل گروه‌های تروریستی در این کشور شده‌اند و تنها ۱۴/۸ درصد گفته‌اند، ایران در این صورت به حمایت مالی خود پایان دهد، ۳۰ درصد هم گفته‌اند، ایران حمایت مالی خود را کاهش دهد. بنابراین در واقع ۷۸/۵ درصد شهروندان ایرانی در مورد حمایت مالی ایران از سوریه در صورتی که این کشور با تروریسم مواجه باشد، نظر مخالف نداشته‌اند. براساس همین نظرسنجی، ۴۶/۷ درصد مردم ایران از کمک جمهوری اسلامی به مبارزان یمن حمایت کرده‌اند و ۴۱/۲ درصد آن را مشروط به عدم درگیر شدن ایران در بحران امنیتی این کشور دانسته‌اند.

جالب‌تر این است که براساس این نظرسنجی، این عدد مربوط به زمانی است که ۸۵/۲ درصد از مردم ایران از عملکرد دولت وقت جمهوری اسلامی ناراضی بوده‌اند.

جالب این است که عدد حمایت‌گران از سیاست‌های منطقه‌ای ایران به عدد حمایت‌گران ایرانی از برنامه موشکی جمهوری اسلامی بسیار نزدیک بوده است. در این نظرسنجی در برابر این سؤال که «ساخت موشک توسط ایران چقدر مهم است؟» ۷۳/۸ درصد گفته‌اند «خیلی مهم» است و ۲۱/۱ درصد گفته‌اند «تا

حدودی مهم است». این یعنی جمع حمایت‌گران ایرانی از برنامه موشکی جمهوری اسلامی ۹۴/۹ و جمع حمایت‌گران ایرانی از برنامه منطقه‌ای کشور ۸۶/۵ درصد بوده است.^۱

۱. مرکز تحقیقات صدا و سیما، «نظرسنجی مؤسسه ایران پل (به سفارش مرکز مطالعات بین‌الملل و امنیتی دانشگاه مریلند) از شهروندان ایران درباره وضعیت اقتصادی و برج‌عام»، دسترسی در: https://iribresearch.ir/opinion_international/searchresult.aspx?id=46773
۱۵ اسفند ۱۳۹۸.

مقاومت و نظر نخبگان

حمایت مالی و تسلیحاتی کشورها در نظام بین الملل امر طبیعی محسوب می شود. بر این پایه، موضوعی حاکمیتی است و هر حکومت بر اساس فلسفه وجودی خود در این مورد تصمیم می گیرد و تصمیم خود را هم به آرا و افکار عمومی گره نمی زند. این در حالی است که شبهه تلاش می کند این موضوع را بر خلاف رضایت مردم ایران معرفی کند و القا کنند که نخبگان و مردم ایران با این سیاست مخالفند.

گرچه این مسئله پیش از این تبیین شده است، اما در اینجا باید در پاسخ به شبهه فوق در مورد رضایت و نارضایتی مردم ایران، توضیح داده شد. در اینجا باید اضافه کرد، موضوع روابط خارجی، موضوعی حاکمیتی است و هر حکومت براساس فلسفه وجودی خود در این مورد تصمیم می گیرد و تصمیم خود را هم به آراء و افکار عمومی گره نمی زند. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در جریان پذیرش حکومت، به مردم فرمودند: «اگر من حکومت را به دست بگیرم کارهایی را انجام می دهم اگر نمی خواهید بپذیرید، سراغ

دیگری بروید.»^۱ حضرت امیر علیه السلام می توانستند بفرمایند من این کارها را با جلب رضایت یا در صورت رضایت شما انجام می دهم، اما فرمودند اگر قبول ندارید سراغ دیگری بروید - «دَعُونِي وَ اَلْتَمِسُوا غَيْرِي» - چرا؟ برای اینکه عدالت جوهره حکومت مدنظر علی بن ابی طالب علیه السلام است و نمی تواند سرنوشت آن را به رفراندوم واگذار نماید. بحث مبارزه با نظام ظالمانه ای که یکی از برجسته ترین جلوه های آن، مقابله با رژیم جنایتکار اسرائیل است، برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، جنبه هویتی دارد؛ به گونه ای که اگر از آن گرفته شود، در واقع سقوط می کند.

۱. «دَعُونِي وَ اَلْتَمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ إِنِ الْآفَاقُ قَدْ أَغَامَتْ وَ الْمَحَجَّةُ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنِ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أَضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثَبِ الْعَاثِبِ، وَ إِنِ تَرَكْتُمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ، وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا؛ رهايم کنید و غیر مرا بخواهید، زیرا ما با حادثه ای روبه رو هستیم که آن را چهره ها و رنگ هاست، حادثه ای که دل ها بر آن استوار، و عقل ها بر آن پایدار نمی ماند. آفاق حقیقت را ابر سیاه گرفته، و راه مستقیم دگرگون و ناشناخته شده است. بدانید اگر خواسته شما را پاسخ دهم بر اساس آنچه خود می دانم با شما رفتار می کنم، و به گفتار هیچ گوینده و سرزنش هیچ سرزنش کننده ای توجه نمی کنم. و اگر رهايم کنید مانند یکی از شما خواهم بود، و شاید شنواتر و فرمانبردارتر از شما برای کسی باشم که حکومت خود را به او می سپارید. و من برای شما به وزارت بنشینم بهتر از قیام به امارت است» (نهج البلاغه، همان، خطبه ۹۲).

در عین حال به این نکته باید توجه کرد که ممکن است عده‌ای در خصوص اهمیت این موضوع یا میزان هزینه مادی که کشور برای آن می‌کند، دچار سوء تفاهم و ضعف تحلیل باشند که در این صورت، توضیحات زیر لازم است:

در مورد میزان پذیرش فعالیت‌های منطقه‌ای ایران از سوی نخبگان ایرانی، چند شاخص وجود دارد:

۱. اقبال نویسندگان ایرانی به مسائل جهان اسلام و به طور کلی مسائل بین‌المللی؛ آمارهای رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان متولی نشر کتاب، حاکی از آن است که بعد از کتب درسی و کمک درسی، حدود نیمی از کتب منتشره در حوزه علوم انسانی، به مباحث متنوع بین‌المللی ارتباط دارد و شمارگان چاپ کتاب‌های این حوزه نیز توجه به اهمیت مسائل بین‌المللی از سوی جامعه نخبه ایرانی نشان می‌دهد؛

۲. اقبال فیلم‌سازان ایرانی به مسائل بین‌المللی؛ توجه به این محیط تقریباً دغدغه مشترک فیلمسازان ایرانی است. ساخت فیلم‌هایی مثل «بازمانده» توسط مرحوم سیف‌الله داد که در طرف اصلاح طلب جامعه ایرانی قرار دارد تا ساخت فیلم «به وقت شام» توسط ابراهیم حاتمی‌کیا که در طرف اصولگرای جامعه ایرانی قرار دارد و سریال‌هایی که طی دو دهه اخیر در این حوزه تولید شده‌اند، توجه جامعه هنرمندان کشور به مسائل بین‌المللی را نشان می‌دهد؛

۳. توجه ورزشکاران ایرانی به موضوع فلسطین هم بیانگر بخشی دیگر از افکار نخبگان ایرانی به این مسئله است. عدم هماوردی با تیم‌های ورزشی رژیم صهیونیستی که امروزه به یک الگو در مواجهه ورزشکاران جهان اسلام تبدیل گردیده، از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. در این میان بعضی تلاش کرده‌اند به این موضوع جلوه‌ای حکومتی داده و علی‌رغم تمایل ورزشکاران معرفی کنند. این البته واقعیت ندارد. پیوستن آشکار طیف وسیعی از ورزشکاران و هنرمندان به جریان فتنه سال ۱۳۸۸، نشان می‌دهد اگر ورزشکاران ایرانی موافق هماوردی ورزشی با رژیم اسرائیل بودند، نظر خود را به سطح رسانه‌ها می‌کشیدند؛

۴. یک وجه بارز جامعه نخبگان کشور، روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها، سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی است. هر چند در صحنه رسانه‌ای، صداها و مختلف وجود دارد و شنیده هم می‌شود، اما اگر به صفحات اصلی رسانه‌های بخش خصوصی کشور نظر بیندازید، اهتمام به فلسطین و حزب الله لبنان و انصاراله یمن و... را مشاهده می‌کنید. همه این رسانه‌ها دارای بخش خارجی یا بخش بین‌الملل هستند و در همه آنها رویکرد مبارزاتی علیه رژیم اسرائیل قابل رؤیت است.

اینها نمونه‌هایی از ذهنیت جامعه نخبگانی ایران نسبت به رژیم صهیونیستی است. بنابراین نمی‌توان گفت در بحث حمایت از لبنان، فلسطین و... فاصله‌چندانی میان حاکمیت با توده‌های

مردم و یا میان حاکمیت با نخبگان ایران وجود دارد. شرکت ویژه مردم در مراسم تشییع پیکر مطهر شهید حاج قاسم سلیمانی که استثنایی بود، یک شاخص بارز مردمی آنهم در شرایطی که کشور بیش از هر زمانی زیر فشار تحریم‌های اقتصادی غرب بود، جایگاه مسائل بین‌الملل در ذهنیت جامعه و نخبگان ایرانی را نشان داد.

البته ممکن است به دلیل عدم توضیح حکومت، در مورد دلایل و نتایج حمایت مالی و تسلیحاتی ایران از مقاومت منطقه ابهاماتی وجود داشته باشد که این ابهامات با توضیح برطرف می‌شود. مثلاً اگر مردم بدانند سیاست جمهوری اسلامی در همه این سال‌ها این بوده که در قبال هر مبلغی که در محیط خارج هزینه می‌شود، حتماً بازگشت آن در نظر گرفته شود و بدانند که این سیاست، عملاً اجرا شده است، ابهامات موجود برطرف می‌شود. یا مثلاً اگر مردم ایران بدانند، جمهوری اسلامی «صادرات سلاح» را به عنوان یک فاکتور کلیدی در جذب درآمدهای ارزی استفاده کرده است، افزایش این عملکرد را خواستار خواهند شد. در طول سال‌های ۲۰۱۵م تاکنون، مبالغی که از صادرات سلاح به خزانه بانک مرکزی ایران واریز شده و حجم بزرگ دیگری از تجارت خارجی، به مدد پشتیبانی و پیگیری مسئولان نظامی کشور صورت گرفته است. اگر مردم اینها را بدانند با فعالیت‌های منطقه‌ای ایران همراه‌تر خواهند شد. در دنیا تجارت سلاح مشروع است، به طوری که لااقل ۳۰ درصد

صادرات کشورهای صنعتی را سلاح تشکیل می‌دهد و در منطقه نیز بخش قابل توجهی از درآمدهای ترکیه، پاکستان و... از طریق صادرات سلاح به دست می‌آید.

کمک به «فلسطینی‌های عرب»

جریان تحریف برای اینکه ملت ایران را در برابر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی نظام در قبال جبهه مقاومت قرار دهد تبلیغ می‌کند که فلسطینی‌ها از صدام حسین در جنگ علیه ایران حمایت کردند و ۱۸۲۵ فلسطینی در این جنگ کشته شدند و ۹۵۸ نفر به اسارت ایران درآمدند و یا یاسر عرفات با اعلام حمایت گفت: «پیش از اینکه مسلمان باشم، عرب هستم و در این جنگ از برادرم صدام حسین حمایت می‌کنم» چرا باید از آنان حمایت کنیم؟

واقعیت این است که موضوع حمایت ایران از فلسطین، حمایت از این سازمان یا آن سازمان و یا این فرد و آن فرد نیست. جمهوری اسلامی ایران، اشغال سرزمین اسلامی و مقدسات مسلمین توسط غرب مسیحی و یا صهیونیسم یهودی را نفی می‌کند و از هر گونه تلاش برای ضربه زدن به اشغالگران و یا از هر گونه تلاش در آزادسازی این سرزمین حمایت می‌کند. اصل، آزادسازی این سرزمین مقدس است. از این رو رهبر معظم انقلاب اسلامی دام‌الله می‌فرمایند: «از هر ملتی و

از هر گروهی که با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، حمایت می‌کنیم.^۱

در عین حال به دلیل اهمیت و تأثیر ویژه ایران در آزادسازی فلسطین، دشمنان این سرزمین مقدس به شبهه‌آفرینی در مورد هویت و عملکرد مبارزان فلسطین پرداخته و به برجسته‌سازی بعضی عملکردها و بعضی مواضع قابل انتقاد آنان روی آورده‌اند.

واقعیت این است که هیچ سندی درباره مشارکت فلسطینی‌ها در جنگ علیه ایران یا در جنگ علیه عراق وجود ندارد. عدد ادعایی کشته شدن ۱۸۲۵ نفر و اسیر شدن ۹۵۸ فلسطینی در جنگ ایران و عراق واقعیت ندارد. اگر واقعیت داشت، دشمنان همدلی ایران و فلسطین بارها به آن استناد نموده و عکس‌های این افراد را نشان داده بودند. البته همان‌طور که گفته شد حتی در این صورت هم چیزی از مسئولیت ما در آزادسازی فلسطین و مقابله با رژیم صهیونیستی کم نمی‌کند.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به عنوان نهاد معتبر داوری در تحقیقات مربوط دفاع مقدس، در یک تحقیق که تحت عنوان «اسناد اسرای غیرایرانی در جنگ تحمیلی» منتشر کرده است، اسنادی از مشارکت امریکا، عربستان سعودی، برزیل، انگلیس، آرژانتین، ایتالیا، بلژیک، فرانسه، آلمان، شوروی، اردن، کویت،

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴.

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18923>

امارات، قطر، مصر، سودان، لیبی، یمن، بحرین، عمان، مراکش، الجزایر و سومالی، به همراه آمار و ارقام کمک‌های مالی، تسلیحاتی و نیروی انسانی آنان ارائه نموده است، اما در هیچ کجا نامی از نقش فلسطینی‌ها و حتی نام یاسر عرفات در جنگ علیه ایران دیده نمی‌شود.

در مورد عملکرد یاسر عرفات، رهبر فقید سازمان آزادی‌بخش فلسطین و رئیس خود مختار فلسطینی، مباحث زیادی وجود دارد. سیاست عرفات و به طور کلی فلسطینی‌ها در منازعات بین‌العربی و بین‌الاسلامی، بی‌طرفی بوده است. البته در مقطعی تحت تأثیر فشارهای سعودی‌ها و تهدید به قطع کمک‌های مالی، عرفات بی‌طرفی را کنار گذاشت. اما در عین حال چندان علیه ایران نیز فعال نشد و لذا نمی‌توانیم بگوییم او در جنگ علیه ایران مشارکت داشته است. عرفات از سال ۲۰۰۰م و وقوع انتفاضه دوم فلسطین، از جبهه عربی جدا و به گروه‌های مقاومت فلسطینی نزدیک شد و رابطه خود با رژیم اسرائیل را قطع کرد و بعد هم دچار حمله بیولوژیکی گردید و از دنیا رفت. پاره‌ای از اسناد بیانگر نقش مشترک رژیم‌های اسرائیل و سعودی در ترور بیولوژیکی او می‌باشد.^۱

انتقاد ما از یاسر عرفات و دولت خودگردان فلسطین - که نتیجه مذاکرات ۱۹۹۳م اسلو بود - به خاطر مواضع آنان نسبت

۱. خبرگزاری اسپوتنیک، «دست داشتن عربستان در قتل یاسر عرفات»،

دسترسی در: <https://af.sputniknews.com/20181211>، ۱۹ آذر ۱۳۹۷.

به ایران یا نسبت به جنگ ایران و عراق نبود، چرا که اولاً موضع بی طرفی یا تا حدی متمایل به صدام حسین آنان، آن چنان تأثیری در سرنوشت ایران و جنگ نداشت و ثانیاً موضع عرفات و سازمان آزادی بخش فلسطین به نسبت مواضع اغلب دولت های عربی - که ما هم اینک با آنان روابط سیاسی داریم و در پی توسعه این روابط هم هستیم - کم ضررتر هم بود. مثلاً در این جنگ، کویت دو جزیره وره و بویان را در اختیار رژیم عراق قرار داد و میلیارد ها دلار دیون عراق را بخشید و در همه اجلاس های عربی و غیر عربی هم به نفع صدام حسین موضع می گرفت؛ اما ایران پس از پایان جنگ، بنا به اصول سیاست خارجی خود توسعه روابط با این کشور را دنبال کرد.

انتقاد ما از یاسر عرفات و ساف به خاطر مواضع آنان درباره فلسطین و سازش با رژیم صهیونیستی بود و این انتقاد به قوت خود باقی است. بر همین اساس رهبر معظم انقلاب اسلامی (علیه السلام) در دوره مذاکرات پیاپی عرفات با مقامات رژیم صهیونیستی، در خطبه های نماز جمعه فرمودند:

مسئله فلسطین، یک مسئله دنیای اسلام است. غیر از جنبه های سیاسی و امنیتی و اقتصادی، مسئله تکلیف الهی و اسلامی است. بالاتر از همه، مسئله خدای است، اما اگر کسی به خدا هم اعتقادی نداشته باشد و بخواهد فقط برای مردم فلسطین کار کند، باید ببیند آحاد مردم فلسطین چه می گویند. امروز ملت فلسطین

همان‌هایی هستند که دستگیر شده‌هایشان در زندان‌های دولت غاصب هستند و ده‌ها برابر آنها در خیابان‌ها و در مسجداًلأقصى و در بازارها و در سراسر سرزمین غصب شده، شعار می‌دهند و عملیات می‌کنند. یک اقلیت کوچک تطمیع شده که رفتند سازش کردند، ملت فلسطین نیستند که ما بگوییم ما از فلسطینی‌ها فلسطینی‌تر نیستیم.^۱

در این میان یک نکته خیلی جالب است. در جریان جنگ تحمیلی - و البته پیش و پس از آن - ۲۳ کشور به شکل‌های مؤثر و تا حد زیادی علنی، در جنگ علیه ایران شرکت داشته‌اند و در این میان در حالی که ردپایی از فلسطینی‌ها دیده نمی‌شود، دائماً روی همکاری یاسر عرفات و فلسطینی‌ها با صدام حسین در جنگ علیه ایران تبلیغات کرده و کمک ایران به فلسطینی‌ها را نکوهش می‌نمایند و در همان حال وزارت خارجه ایران را به کم‌کاری در توسعه روابط با کشورهایی متهم می‌کنند که در جنگ علیه ایران «مشارکت مؤثر» داشته‌اند! در میان دو کشورهای عربی اردن و عربستان سعودی، در جنگ سردمدار حمایت از صدام حسین بوده‌اند و بعضی دیگر از کشورهای عربی - شامل رژیم علی عبدالله صالح در یمن، رژیم جعفر نمیری در سودان و رژیم ملک حسین در اردن - نیروی نظامی خود را به طور گسترده در اختیار

۱. بیانات امام خامنه‌ای (علیه‌السلام) در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۱۰/۱۰.

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/memory-content?id=20293>.

صدام حسین قرار داده و به طور فیزیکی هم در جنگ علیه ایران شرکت کرده‌اند.^۱

سرلشکر «وفیق السامرای» مسئول وقت اطلاعات ارتش عراق، در کتاب خود «ویرانی دروازه شرقی» که در سال‌های پایانی جنگ به رشته تحریر درآورده است، نیز به اعزام نیرو توسط دولت یمن دوران عبدالله صالح و اردن و سودان تصریح دارد.^۲

دوگانگی در تحلیل مخالفان کمک ایران به مظلومان فلسطینی ناشی از چیست؟ ممکن است در مورد مردم عادی - آنان که چنین پنداشته‌اند - این دوگانگی را ناشی از ضعف تحلیل بدانیم ولی در مورد کسانی که خود شاهد نزدیک تحولات بوده و به راحتی امکان

۱. «براساس آمار رسمی منتشر شده در روزنامه‌ها، در جریان جنگ عراق علیه ایران، تا پایان سال ۱۹۸۱م، کویت ۱۴ میلیارد دلار، رژیم سعودی ۴۵ میلیارد دلار، امارات یک میلیارد دلار و قطر ۵۰۰ میلیون دلار در اختیار صدام حسین قرار داده‌اند.

گفته شده است آمریکا اصلی‌ترین مشوق صدام حسین در جنگ علیه ایران بوده و همزمان چهار عملیات را برای حمایت از صدام حسین و بر علیه ایران آغاز کرد. ۱. عملیات استانچ؛ شامل تلاش‌های دیپلماتیک برای شناسایی مبادی ورودی سلاح و جلوگیری از ارسال تجهیزات جنگی به ایران، ۲. عملیات مالی؛ تأمین نیازهای مالی عراق از طریق شرکت‌های امریکایی، ۳. عملیات اطلاعاتی؛ تأمین نیازهای اطلاعاتی ارتش عراق، ۴. عملیات سیاسی ضدایران در سازمان‌های بین‌المللی» (پرسمن، «کشورهای حامی صدام در جنگ تحمیلی»، دسترسی در: <https://www.porseman.com/article>، ۶ مهر ۱۳۹۱).

۲. ر.ک. وفیق سامرای «ویرانی دروازه شرقی» - حکام البوابة الشرقية - ترجمه احمد قارونی، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۷۶.

پژوهش - با جست‌وجو در گوگل هم - دارند، قطعاً این دوگانگی ناشی از ضعف تحلیل آنان نیست. بدون شک اگر حمایت از فلسطین نقطه ضعف جمهوری اسلامی بود، آنان بر افزایش این حمایت‌ها تأکید هم می‌کردند. کما اینکه همین‌ها دادن امتیاز بیشتر به امریکا که سبب تضعیف اقتدار و اعتبار ایران می‌شود را ترغیب می‌کنند. اینها قطعاً حمایت سیاسی و مالی و تسلیحاتی ایران از فلسطین را نقطه قوت راهبردی کشور می‌دانند و نمی‌خواهند ایران در این مسیر موقعیت‌ساز حرکت کند. حمایت ایران از فلسطین یعنی حمایت از خواسته «جمهور مسلمین» و «جمهور مستضعفین» و این راه حرکت ایران را در کشورها و جغرافیاهای مختلف هموار می‌کند. آنان در همین دههٔ اخیر به چشم دیدند، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به دلیل اعتماد ملت‌ها به ایران، توانست جمهور افغان‌ها، پاکستانی‌ها، عراقی‌ها، سوری‌ها، آذری‌ها، لبنانی‌ها، بحرینی‌ها، یمنی‌ها، فلسطینی‌ها و... را پای کار آورده و ایران را صاحب جبهه‌ای از کشورها و ملت‌ها کند و «ارتش اسلامی» را تشکیل دهد و با این ارتش چندملیتی، غائله سوریه، عراق، یمن، فلسطین، لبنان و افغانستان را از بین ببرد و نقشه غرب که با امکانات فراوان در صدد حذف اسلام و ایران از معادلات بود را برهم بزند.

به طور قطع، اگر از روزهای آغازین انقلاب اسلامی، ایران پرچم آزادی فلسطین را بردوش نمی‌کشید، در این غوغای امپراتوری رسانه‌ای و ائتلاف‌های استکباری، نمی‌توانست جایگاهی در میان

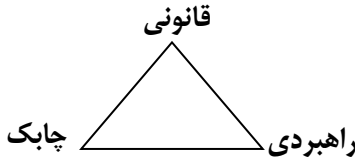
ملل جهان اسلام پیدا کند و در نتیجه نمی توانست در برابر توطئه ویرانگر غرب علیه خود، پایداری نشان دهد چه رسد به اینکه بتواند سوریه و عراق و یمن و... را از فتنه استکباری، ارتجاعی و تکفیری به سلامت عبور دهد. بنابراین یقیناً مراکز سیاسی دنیا که حمایت ایران از فلسطین را زیر سؤال می برند، در واقع به ارزش بالای این حمایت برای ایران و اثری که در قدرت جمهوری اسلامی دارد، واقفند. آنان در درجه اول با اقتدار و اعتبار ایران مخالفند و می خواهند سرنوشت فلسطین و هر نقطه دیگری در چهارچوب طراحی ها و ملاحظات غرب تعیین شود.

هزینه بیشتر از نتیجه

زمانی که داعش به عنوان دست‌پرورده امریکا منطقه را به آتش می‌کشید و به مرزهای ایران هم نزدیک شده بود، دولت‌های عراق و سوریه از جمهوری اسلامی ایران درخواست کمک کردند و دولت ایران نیز با توجه به این درخواست و دلایل امنیتی و راهبردی، کمک‌های مستشاری را به آنها انجام دادند. این سیاست راهبردی که تأمین‌کننده امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آمد، با شبهات جریان‌ات رسانه‌ای دشمن، معاند و حتی برخی جریان‌ات خاص در داخل روبه‌رو شد. آنها با طرح این مسئله که حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در این کشورها، چه هزینه و چه فایده‌ای برای ما داشته است و این شبهه را در افکار عمومی ترویج می‌کنند که هزینه‌های حضور ما بیشتر از منافع حضور بوده است.

«حضور مستشاری» به حضوری می‌گویند که اولاً به طور رسمی با دولت ذی ربط هماهنگ شده است و ثانیاً حضور به صورت مشارکت فیزیکی و نیروی انسانی پر حجم نیست و در وهله سوم حضور مؤثر و راهبردی است. یعنی در نقطه هدایت عملیاتی و

راهبردی نظامی قرار دارد. در واقع در حضور مستشاری مثلثی وجود دارد.



در این بین، جمهوری اسلامی در دههٔ اخیر با دو دسته تحولات منطقه‌ای مواجه بوده است؛ تحول در کشورهای دارای دولت فراگیر و تحول در کشورهای فاقد دولت یا دارای دولتی فروپاشیده. ورود ایران در سوریه و عراق از نوع اول و ورود ایران به لبنان، افغانستان و یمن از نوع دوم بوده است. حضور نظامی ایران در دو کشور اول با درخواست مقامات ارشد رسمی - رؤسای جمهور و نخست‌وزیران - صورت گرفته و این درخواست تا آخر ادامه داشته و در مورد سوریه کماکان ادامه دارد. حضور نظامی ایران در سه کشور دوم بنا به درخواست یکی از جریان‌های اصلی این کشورها که دولت‌شان قادر به اعمال حاکمیت در بحران نبوده، صورت گرفته است که این جریان‌ها در هر سه کشور، طرف‌گفت‌وگوی مجامع بین‌المللی و کشورهای دیگر هم واقع شده‌اند؛ مثلاً در مورد لبنان اولاً دولت و ارتش این کشور توانایی دفع تهاجم رژیم متجاوز اسرائیل را نداشته‌اند و در این میان یک جریان دفاعی که از متن مردم آن جوشیده و به مقابله با رژیم متجاوز برخاسته و نشان داده توانایی مقابله با آن هم دارد، از ایران تقاضای کمک کرده است.

ضمناً این گروه از سال ۲۰۰۵م در ساختار رسمی کشور - پارلمان و دولت - حضور پیدا کرده و بخشی از ساختار آن شده و به دلیل وجهاتی که داشته است، بارها طرف گفت‌وگوی دولت‌های دیگر - مثل فرانسه - واقع شده است. بنابراین پاسخ ایران به درخواست این گروه در حکم پاسخ به درخواست رسمی این کشور می‌باشد.

در مورد یمن هم همین است. یمن پس از مواجه شدن با دو انقلاب - انقلاب بیداری اسلامی ۲۰۱۱م و انقلاب جرعه ۲۰۱۵م - فاقد دولت گردید و ساختار برجای مانده در دولت سابق، توان اعمال حاکمیت بر این سرزمین را نداشت و عبدربه منصور هادی به همین دلیل در بهمن ماه ۱۳۹۳ استعفا داد. در این میان یک جریان دفاعی از متن مردم یمن جوشید و تبدیل به قدرتمندترین گروه این کشور شد و دولت موقت را هم تشکیل داد. این جریان مشروع از ایران درخواست کمک کرد و ایران هم با توجه به محدودیت‌ها، در حد ممکن به کمک این کشور شتافت.

در مورد افغانستان هم همین است. افغانستان در سال ۲۰۰۱م به اشغال نظامی آمریکا، انگلیس و چند کشور دیگر - ائتلاف ایساف - درآمد. پس از مدتی یک دولت ضعیف در آن شکل گرفت که نمی‌توانست بر بخش اعظم این کشور اعمال حاکمیت نماید. در این شرایط یک گروه که از وجهات قابل توجه مردمی برخوردار بوده و توانایی دفع اشغال‌کشورش داشته، از ایران استمداد کرده و ایران به کمک آن کشور رفته است.

در بحث «مستشاری نظامی» بعضی گمان کرده‌اند، عدد مستشاران به چند نفر محدود می‌شود. اما واقعیت این است که حضور کم حجم به معنای حضور در حد ضرورت است و این موضوع در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف قبض و بسط می‌یابد و گاهی ممکن است حتی در حد حضور یک لشکر هم برسد. حضور در حد یک لشکر هم در مقایسه با حضور چند سپاه در یک کشور، «حضور کم حجم» خوانده می‌شود.

در مورد مشروعیت بین‌المللی حضور ایران در محیط منطقه‌ای، چند موضوع قابل اشاره است. این بحث فعلاً با تمرکز بر سوریه به عنوان برجسته‌ترین جلوه حضور نظامی ایران در منطقه مورد نظر ماست. اولاً در سال ۲۰۰۴م یعنی ۷ سال پیش از شروع بحران امنیتی سوریه، میان دمشق و تهران، «پیمان دفاع متقابل» امضا شده است و دولتین هنگام امضای این پیمان، - و البته اکنون هم - از صلاحیت داخلی و بین‌المللی برخوردار بوده‌اند. ثانیاً در طول دوران بحران سوریه، هیچ‌گاه مشروعیت و صلاحیت دولت بشاراسد انکار نشده است.

زمانی که کمیسیون عالی شورای حقوق بشر سازمان ملل در گزارش‌های ۴/۲۰۱۱، ۶/۲۰۱۱، ۸/۲۰۱۱ و ۱۱/۲۰۱۱، به شورای امنیت و به کنفرانس ژنو که به نقض حقوق بشر در سوریه پرداخته است، در واقع به این معناست که هر چند آن را به انجام اقدامات خلاف حقوق بشر در مورد شهروندان خود متهم کرد، وجود «دولت مسئول» در دمشق را پذیرفته است. کما اینکه همین حالا

هم مقام رسمی سوریه در بسیاری از اجلاس‌های بین‌المللی که درباره سوریه تشکیل می‌شود، در کنار نماینده رسمی سازمان ملل حضور دارد و باید اضافه کرد تا امروز کرسی نمایندگی سوریه در سازمان ملل، از دولت اسد گرفته نشده است. بنابراین ورود ایران به سوریه با حقوق بین‌الملل تعارض ندارد.

اما در مورد حضور ایران، بعضی محاکم بین‌الملل، مثل دیوان داوری لاهه، صلاحیت اظهارنظر دارند. این دادگاه تاکنون شکایتی مبتنی بر اقدامات ناقض صلح و امنیت بین‌المللی، علیه ایران دریافت نکرده است. به یاد داریم که این دادگاه در جریان مداخلات آمریکا در نیکاراگوا و پس از دریافت شکایت، دخالت مسلحانه آمریکا در امور داخلی این کشور را ممنوع کرد. در آنجا آمریکا در مقابله با دولت قانونی ساندنیست‌ها، به شورشیان این کشور کمک می‌کرد. اینکه این دادگاه چنین ادعایی در مورد سوریه دریافت نکرده است، وجاهت حقوقی، ورود ایران به سوریه را نشان می‌دهد.

از سوی دیگر ماده ۵۱ منشور ملل متحد، به مقابله با حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد مجوز داده و شرطی هم برای آن در نظر نگرفته است.

علاوه بر اینها شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه‌های ۲۱۷۰، ۲۱۷۸ (ذیل بند ۷)، ۲۲۴۹ (۲۰ نوامبر ۲۰۱۵)، ۲۱۶۱ (ژوئن ۲۰۱۴م) داعش، النصره و سایر سازمان‌های مرتبط با القاعده را «خطر علیه صلح و امنیت جهانی» دانسته و از دولت‌ها

خواسته است جهت توقف موج ورود این جنگ جویان و نیز مقابله با تحریک عملیات تروریستی اقداماتی را به عمل آورند. بنابراین اقدامات ایران علیه گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق، از نظر حقوق بین‌الملل، مصلحانه و قابل تقدیر ارزیابی می‌شود.

اما از حیث تأثیر اقدامات مصلحانه ایران - که موضوع اصلی این سؤال است - کمتر کسی درباره اثر بزرگ ایران بر بهبود شرایط منطقه و اثر این اقدامات بر افزایش قدرت و توانایی ایران و در تأمین منافع ملی تردید کرده است. در اینجا به جهت اختصار به گزارش یکی از مهم‌ترین اندیشکده‌های امریکایی که متضمن اعترافات مقامات ایالات متحده نیز هست، بسنده می‌کنیم:

اندیشکده امریکایی «آتلانتیک»، در گزارش شهریور ماه ۱۳۹۶ خود ذیل عنوان «برده‌برداری از انقلاب؛ نگاهی نزدیک‌تر به حضور و نفوذ ایران در خاورمیانه» نوشته است: «در حالی که برخی کارشناسان بین‌المللی توانایی انجام جنگ ترکیبی را منحصر به امریکا می‌دانند و معتقدند هیچ کشور دیگری در دنیا ابزار نظامی، دیپلماتیک و رسانه‌ای لازم برای به راه انداختن جنگ ترکیبی ندارد، «داود زخیم» معاون وزیر دفاع دولت بوش پسر و عضو کنونی هیئت مدیره شورای آتلانتیک، در بخش پیش‌گفتار گزارش این اندیشکده، می‌نویسد ایران بیش از امریکا در به کارگیری جنگ ترکیبی موفق بوده است. ایران بیش از امریکا و نیز بیش از روسیه - در جریان جنگ اوکراین - بر جنگ ترکیبی تکیه کرده است. در

حقیقت اغراق نیست اگر بگوییم که ایرانی‌ها با انجام عملیات‌های نامتقارن و بسیار موفقیت‌آمیز در سراسر منطقه، عملاً جنگ ترکیبی را به کمال رسانده‌اند.»

شورای آتلانتیک در این گزارش، چهار اهرم «حمایت از نیروهای شیعه»، «صدور ایدئولوژی»، «ارائه تسلیحات» و «تشکیل شبکه‌های فراملی» را در موفقیت منطقه‌ای ایران در مقابل آمریکا و دولت‌های وابسته به آن مؤثر می‌داند و می‌نویسد: «تهران به ویژه از شبکه‌های فراملی خود برای ظرفیت‌سازی در میان نیروهای منطقه‌ای وفادارش استفاده می‌کند، به گونه‌ای که تکیه ایران بر شرکای قوی‌ترش برای انتقال تخصص و شیوه‌های کارآمد به گروه‌های کم‌تجربه‌تر موجب می‌شود تا میزان واقعی دخالت تهران در یک موضوع مخفی بماند.» این گزارش می‌افزاید: «در نهایت تصویری که اکنون از ایران در منطقه در حال شکل گرفتن است، این کشور را به عنوان بازیگر برجسته‌ای مطرح می‌کند که در تلاش است سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه را تضعیف کند و نظم منطقه‌ای را مطابق میل خود بازسازی نماید.»

شورای آتلانتیک در ادامه گزارش خود نوشته است: «تهران فراتر از بحث ولایت فقیه و جلب معتقدان به آن، از ایدئولوژی «مقاومت مقابل اهداف سیاسی آمریکا» استفاده می‌کند و از این طریق حتی گروه‌هایی که به ولایت فقیه اعتقادی ندارند را با خود همراه می‌نماید.» این گزارش در عین حال می‌افزاید: «یکی دیگر از انگیزه‌های ارتباط ایران و همکاران منطقه‌ای‌اش، می‌تواند جلوه‌های

نمادین احترامی باشد که این گروه‌ها برای آیت‌الله خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، یا سیدحسن نصرالله قائل هستند.»

شورای آتلانتیک نتیجه می‌گیرد «در حال حاضر ایران در یک «جامپال»^۱ وجود «دولت مسئول» در دمشق را پذیرفته است، نسبت به رقبای دیگرش در منطقه قد بلندتری دارد، امروز، نفوذ عمیق ایران در عراق، لبنان، سوریه و بحرین بی‌رقیب است. متحدان ایران در خط مقدم عرصه‌های سیاسی، امنیتی عراق و لبنان هستند. مداخله ایران در سوریه موجب جلوگیری از سقوط حکومت بشاراسد شده است. شبکه پیچیده سیاسی - مذهبی ایران در بحرین، نفوذ مشهودی دارند. فزاینده‌تر از جهان عرب، منافع و حضور جمهوری اسلامی تا افغانستان و بخش‌هایی از آفریقا و امریکای لاتین کشیده شده است.»^۲

۱. جامپ بال (Jump Ball) اصطلاحی در ورزش بسکتبال و از قواعد اصلی شروع بازی بسکتبال در بدو شروع می‌باشد به این صورت که داور در وسط زمین، توپ را زاویه مناسب به هوا انداخته و دو بازیکن مخالف در وسط زمین سعی در گرفتن توپ و شروع بازی و برد از حریف می‌کنند.

۲. اندیشکده امریکایی آتلانتیک، «وقتی امریکا به قدرت ایران اعتراف می‌کند»، دسترسی در: <https://www.yjc.news/fa/news/6249875>، ۲۹ شهریور ۱۳۹۶.

مقاومت و دشمنی امریکا

یکی از خطوط شبهه‌پراکنی‌های امپراتوری رسانه‌ای این است که حمایت ایران از محور مقاومت را عامل اصلی دشمنی غرب علیه ایران معرفی می‌کنند. طرح شبهه آنها این‌گونه است که می‌گویند: اگر عمده دشمنی امریکا و اروپا با نظام جمهوری اسلامی ایران به خاطر دفاع از فلسطین و لبنان است، چرا باید ایران به‌رغم مشکلات داخلی و فشارهای بین‌المللی هم‌چنان بر دفاع از فلسطین و لبنان پافشاری کند؟

اگر مبدأ دشمنی امریکا و اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران را حمایت کشورمان از مظلومان فلسطینی و لبنانی بدانیم، معنایش این است که اولاً پیش از آن، روابط غرب با ایران عادی بوده و به مرور بحرانی شده است؛ ثانیاً امریکا و اروپا، اختلاف بنیادینی با ایران ندارند و اصولاً ساختار نظام بین‌المللی مورد نظر اروپا و امریکا مشکلی با کشورهای دیگر نداشته و در تعامل منطقی با آنان قرار دارند.

این در حالی است که مناسبات ایران و امریکا، در دوره پیش از انقلاب اسلامی محترمانه نبود و بنا به اسناد فراوان، رابطه امریکا با ایران در این دوره با ایران استعماری و مداخله‌جویانه بوده است.

یک قلم از این رابطه دشمنانه راه اندازی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - موسوم به عملیات آژاکس - بود که با مشارکت انگلیس علیه دولت ایران صورت گرفت و مبدأ تحمیل یک دولت دست نشانده در ایران بود که ۲۵ سال به درازا کشیده شد.

قبل از آن هم در قرن ۱۹ و ۲۰ سرزمین ایران در چهارچوب «بازی بزرگ» تقسیم شده بود که نیمی از ایران به تسخیر انگلیس و نیمی هم به اشغال قوای روسیه درآمد که با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م ادامه اشغال شمال ایران توسط قوای روسیه منتفی گردید. در این دوران نزدیک به ۳۰ هزار نیروی نظامی امریکا در اشغال نیمه جنوبی ایران با انگلیس همکاری داشتند.^۱

سیاست امریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد این بود که کشورهای منطقه‌ای در قالب «دولت‌های دست نشانده»، مسئولیت بپذیرند و سلطه امریکا بر مناطق را تضمین نمایند. از این رو ایران در مرکزیت پیمان سنتو - که حلقه امنیتی منطقه‌ای ناتو بود - وظایف یک دولت دست نشانده را برعهده گرفت. به همین جهت در حالی که در ماجرای اشغال فلسطین، مصلحت و منفعت ایران حمایت از مردم فلسطین بود، رژیم شاه از رژیم صهیونیستی حمایت کرد و در مقابل کشورهای اسلامی قرار گرفت.

امریکا به دلیل نقش خاصی که برای رژیم پهلوی قایل بود، ایران را به یک قدرت نظامی تبدیل و از این طریق هزینه‌های بسیار

۱. ر.ک. محمدامیر شیخ‌نوری و محمد ولی‌پور، «ایران، امریکا و جنگ جهانی دوم»، ماهنامه‌ی زمانه، س ۵، ش ۴۴، اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۲۷-۳۵.

زیاد مالی و معنوی را بر ایران تحمیل کرد. در این سال‌ها حداقل نیمی از بودجه ایران صرف خرید جنگ‌افزار می‌شد. ارتش و سازمان‌های امنیتی تابعه آن مثل ساواک به عامل سرکوب نیروهای داخلی کشور تبدیل گردیدند. همچنین سیاست خارجی رژیم پهلوی عمدتاً براساس نفوذ و مداخلات امریکا تنظیم می‌شد، به گونه‌ای که ایران در این دوران بدون اینکه مورد تهدید دولتی باشد، اقدامات نظامی را به دستور امریکایی‌ها در خارج از مرزها انجام می‌دادند. از این‌رو از آغاز مداخلات امریکا در امور ایران، جامعه ایران و امریکا در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند.

در این دوران گازیوروسکی تاریخ‌نگار امریکایی به مقامات امریکا اندرز داد که حمایت تسلیحاتی فراگیر از حکومت شاه می‌تواند مخاطرات زیادی برای آینده روابط ایران و امریکا در پی داشته باشد.^۱ یا «گراهام فولر که مدتی مأمور نظامی امریکا در ایران بود، نیز بعدها در کتاب «قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران» نوشت: «جامعه ایران، انگاره بدبینانه‌ای نسبت به سیاست‌های مداخله‌گرایانه و تهاجمی امریکا داشته است.»

امریکا از آنجا که انقلاب اسلامی را برخلاف نقشی که برای ایران در جایگاه «دولت وابسته» تعریف گردید، می‌دید، از ابتدای پیروزی این انقلاب در مقابل آن قرار گرفت و حتی یکی از

۱. مارک گازیوروسکی، «روابط امنیتی ایران و ایالات متحده»، ترجمه احمد شمس، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۶۵-۶۶، بهمن و اسفند، ۱۳۷۱، ص ۳۸-۴۴.

چهره‌های شاخص نظامی خود «رابرت هایزر»^۱ که معاون ناتو هم بود در هفته‌های پایانی حکومت پهلوی به ایران فرستاد و سعی کرد با کودتا - موسوم به کورتاژ - مانع تغییر در نظام سیاسی وابسته ایران شود.

با پیروزی انقلاب اسلامی هم امریکایی‌ها برای تثبیت نشدن حکومت جدید انقلابی ایران به اقدامات خصمانه خود ادامه دادند. اسناد لانه جاسوسی با صراحت از نقش امریکا در آشوب‌های ماه‌های اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرده برمی دارد.^۲ امریکا در این ماه‌ها برخلاف حقوق بین‌الملل، شاه مخلوع را مورد حمایت قرار داد و حاضر به استرداد او به ایران نشد. علاوه بر آن، امریکا از استرداد میلیاردها دلار اموال ایران که توسط شاه و عوامل او به خارج و به ویژه به بانک‌های امریکایی منتقل شده بودند، خودداری کرد.^۳

«تحریم ایران» در دولت جیمی کارتر کلید خورد و به رغم تعهدات امریکا در قرارداد الجزایر، تحریم‌ها را تداوم و گسترش داد و علاوه بر این، بر مداخلات خود در ایران افزود. حال آنکه در این

1. Robert Huyser.

۲. در یک سند با طبقه‌بندی سری که در جلد ۳۱ اسناد لانه جاسوسی امریکا آمده، نوشته شده: «اگر کردها، آذربایجانی‌ها، اعراب و سایر گروه‌های قومی، تلاش‌های خود را هماهنگ کنند و در جهت مشترک سرنگونی دولت کنونی با یکدیگر همکاری و از یکدیگر حمایت کنند به عقیده ما امکان توفیق دارند.»

۳. حسن واعظی، ایران و امریکا، بررسی سیاست‌های امریکا در ایران، تهران، سروش، ۱۳۸۶، ص ۹۲.

دوران، ایران به طور کامل سرگرم انتظام بخشیدن به وضع داخلی خود و دفاع از کشور در برابر تجاوز صدام حسین بود. در این دوران ایران نفوذی در منطقه نداشت ولی تحریم‌ها مداوم در حال افزایش بودند.^۱

بنابراین، دشمنی امریکا فراتر از حمایت ایران از مقاومت است. امریکایی‌ها اساساً با خروج ایران از وابستگی و دولت دست نشانده مشکل داشتند؛ به‌ویژه اینکه ایران مستقل در کانون منطقه‌ای قرار داشت که شکل‌دهنده اصلی به قدرت جهانی امریکا بود. خلیج فارس در مرکز خاورمیانه، ۶۰ درصد نفت و ۴۰ درصد گاز طبیعی جهان را در خود جای داده است و امریکا نمی‌توانست وجود یک دولت مستقل انقلابی را در این نقطه حساس تحمل کند، چراکه تسلط ایران بر این منطقه به معنای تسلط آن بر ذخایر عظیم نفت و گاز منطقه بود. در این زمان منازعه پرشدت میان امریکا و ایران بر سر موضوع استقلال شکل گرفت. به قول نوام چامسکی «جمهوری اسلامی ایران از نظر امریکا غیرقابل پذیرش است چون از استقلال خود چشم‌پوشی نمی‌کند.»^۲

بنابراین حتی اگر ایران برای همکاری با امریکا، در مدیریت منطقه تمایل نشان می‌داد، امریکا از دشمنی با ایران صرف‌نظر نمی‌کرد. بر این اساس حضرت امام خمینی (ره) در بحبوحه این

۱. بهرام نوازی، الگوهای رفتاری ایالات متحده امریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۹۸-۱۰۳.

۲. روزنامه رسالت، ۱۳۸۰/۲/۲۷.

دوران، به روشنی پرده از دلایل خصومت امریکا علیه ایران برداشته و فرمودند:

نکته مهمی که هم باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و تا کجا ما را تحمیل می کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت ها و ارزش های معنوی و الهی مان نمی شناسند.^۱

کما اینکه حضرت امام خامنه ای دامتله هم با صراحت فرموده اند:

ما اهل تجاوز به هیچ ملتی و هیچ کشوری نیستیم. ما هرگز اقدام به جنگ خونین نمی کنیم - ملت ایران این را به اثبات رسانده است - اما ما ملتی هستیم که هر گونه تجاوز را بلکه هر گونه تهدید را با استواری و با قدرت کامل پاسخ خواهیم داد.^۲

دولت های آقای هاشمی، خاتمی و روحانی، تلاش فراوانی کردند تا امریکایی ها را به این نتیجه برسانند که می توانند به جای دشمنی با ایران، روابط مسالمت آمیز و مشارکت جوینانه را با جمهوری اسلامی تجربه کنند. دولت ایران حتی در سال های

۱. سید روح الله موسوی خمینی، همان، ج ۲، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۲. بیانات امام خامنه ای دامتله در دانشگاه افسری امام علی علیه السلام، ۱۳۹۰/۸/۱۹.

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17868>

۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵ تلاش کرد تا از سازوکارهای «همکاری سازنده» برای حل اختلاف هسته‌ای با غرب استفاده کند و در این راه سیاست مباحثات را در پیش گرفت اما این امر در نهایت به بروز چالش‌های جدیدی برای ایران تبدیل شد.^۱

در این سال‌ها امریکا با تصویب قانون کاتسا^۲ تحریم‌های شدیدی متوجه ارکان نظامی ایران کرد و هم‌زمان ناو هواپیما بر آبراهام لینکلن را به منطقه اعزام نمود. اعزام ناو جنگی امریکا به موازات مأموریت یگان‌هایی مانند ناو موشک‌انداز ضد موشک پاتریوت موسوم به «آرلینگتون» انجام گرفت. علاوه بر آن امریکا در میانه این دوران - ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ م - ناتورا وادار به ایفای نقش فعال‌تر نظامی در منطقه کرد. در سند دفاعی امریکا که در ۶ ژانویه ۲۰۱۲ م ارائه شد، نقش پیمان ناتو در سازماندهی عملیاتی کشورهای منطقه مورد تأکید قرار گرفت.^۳

۱. علی ربیعی، «خصومت امریکا با ایران در این برهه بیش از هر زمان دیگری است»، دسترسی در: <http://seratnews.com/421087>، ۲۱ تیر ۱۳۹۷.

2. Countering Americas Aduersaries through Seuctions Art CH.R.3364.

قانون مقابله با دشمنان امریکا از طریق تحریم‌ها که ابتدا علیه ایران تنظیم شد ولی سپس به روسیه و کره شمالی تسری یافت. کاتسا مصوبه کنگره بود که در روزهای ۲۵ و ۲۷ ژوئیه ۲۰۱۷ م ابتدا به تصویب مجلس نمایندگان و سپس به تصویب مجلس سنا رسید و ۲ اوت ۲۰۱۷ م توسط دونالد ترامپ به امضا رسید. این قانون اختیارات رئیس‌جمهور را در کاهش تحریم‌ها کاهش داده است.

۳. علی مفتاح، «ناتو در عراق به دنبال چیست؟» دسترسی در:

<http://irdiplowcay.ir/2001271>، ۱۰ فروردین ۱۴۰۰.

کاخ سفید حتی زمانی که توافق برجام را امضا کرد، حاضر به کنار گذاشتن سیاست ستیزه‌جویانه علیه جمهوری اسلامی ایران نشده است.^۱

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت سیاست تحریم ایران، ربط مستقیمی با سیاست حمایتی ایران از جریان‌ات مقاومت منطقه نداشته است. البته بدون شک یکی از اهداف تحریم‌ها، قطع کمک‌های ایران به این جنبش‌ها بوده است ولی اگر این هم نبود، امریکا، به دلیل تأکید ایران بر استقلال خود، ایران را آماج تحریم‌های فزاینده قرار می‌داد. تحریم‌های امریکا در واقع هزینه استقلال ایران و نظام مقتدر آن است. اگر در ایران دولتی دست‌نشانده سرکار بود، امریکا، ایران را وادار به توسعه تحرکات منطقه‌ای هم می‌کرد چرا که این تحرکات در چهارچوب منافع امریکا بود. کما اینکه امریکا رژیم پهلوی را به نقش‌آفرینی در جنگ ظفار علیه مخالفان دولت سلطان قابوس و نیز به شرکت در منازعه رژیم علی عبدالله صالح علیه مخالفان جنوبی آن و نیز مشارکت در منازعه اسرائیل علیه اعراب، ترغیب کرد.

۱. ر.ک. پل ریان، «تحریم‌های ایران و روسیه یکی از جامع‌ترین بسته‌های تحریمی در تاریخ است»، دسترسی در: <https://www.mehrnews.com/news/4041401>، ۴ مرداد ۱۳۹۶.

تحمیل جنگ بی‌پایان

موضوع دیگری که مخالفان به طرح تکراری آن مبادرت می‌ورزند این است که حمایت از محور مقاومت، جنگ بی‌پایانی را به منطقه تحمیل کرده است که بیشترین دود این جنگ به چشم ایرانی‌ها می‌رود.

واقعیت این است که نه درگیری‌های منطقه‌ای و نه دست‌اندازی قدرت‌های جهانی به این منطقه، با پیروزی انقلاب اسلامی و یا با شکل‌گیری «مقاومت منطقه‌ای» آغاز شده است.

راه دور نرویم، ایران در اثنای جنگ جهانی دوم، به اشغال نظامی قوای انگلیس، شوروی و امریکا درآمد و تا مدت‌ها پس از پایان جنگ جهانی دوم ادامه یافت. پیش از آن هم قوای انگلیس وارد جنوب ایران شده بود و غیر از جزایر ایرانی خلیج فارس که همه در اشغال انگلیس بودند، بخش‌های وسیعی از بوشهر، فارس و هرمزگان با اشغال قوای انگلیس مواجه شد که به دو نهضت رئیس‌علی دلواری در بوشهر و نهضت آیت‌الله سید عبدالحسین لاری در فارس منجر و با مقاومت آنان ناگزیر به ترک این مناطق شدند. اگر بخواهیم عقب‌تر برویم به اشغال نظامی جزایر ایرانی و شهرهای جنوبی کشور توسط نظامیان پرتغالی در عصر صفوی

می‌رسیم. در دوره رضاخان به غیر از دخالت انگلیسی‌ها در امور سیاسی ایران، شاهد تجزیه «هرات» از ایران بودیم. کما اینکه در اواخر دوره محمدرضا شاه، «بحرین» را از ایران جدا کردند.

جنگ داخلی لبنان در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۱م بین مسیحی‌های لبنان به نیابت از اسرائیل و با حمایت فرانسه علیه فلسطینی‌ها هم که به کشته شدن هزاران نفر و آوارگی چند میلیون نفر منجر شد، بخشی دیگر این فهرست است. وقوع جنگ داخلی در یمن در دو مقطع ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۷م با مشارکت مصر و عربستان در دوسوی ماجرا و سپس جنگ ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲م میان دو بخش جنوبی و شمالی یمن، جنگ داخلی در عمان بین قوای سلطان قابوس و چپ‌گراهای ظفار هم برگه‌های دیگری از این درگیری‌هاست. وقوع چهار جنگ بزرگ میان رژیم اسرائیل و کشورهای مصر، سوریه، اردن و عراق که با حمایت‌های انگلیس، امریکا و فرانسه از اسرائیل در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳م روی داد و به کشته شدن چندصد هزار نفر منجر گردید هم باید به این فهرست اضافه کرد. اگر کودتاها و شورش‌های مختلف تحت حمایت غرب در کشورهای عربی، ترکی و جمعیت‌های کردی، علوی و... را هم در نظر بگیریم، فهرست بلندبالایی می‌شود.

پس از انقلاب اسلامی هم روند اشغال منطقه و درگیری با مردم مسلمان توسط امریکا و انگلیس و شوروی ادامه پیدا کرد. اشغال نظامی افغانستان توسط قوای شوروی و جنگ نیابتی غربی‌ها در این

کشور، دخالت‌های مداوم نظامی امریکا در پاکستان که چند بار به سرنگونی دولت‌ها - نظیر دولت ضیاءالحق و دولت پرویز مشرف - منجر شد و بمباران روستاها و شهرها و حتی کاروان‌های عروسی در این کشور مشهورتر از آن است که نیاز به بحث داشته باشد. دخالت نظامی امریکا در سومالی - ۱۳۷۳ - و پیش از آن چندین جنگ در اجزاء یوگسلاوی سابق که اروپایی‌ها در آن دخالت داشتند و کشتار وسیع مسلمانان در گروزنی، سربرنیتسا و گورازده بوسنی هم به دست صرب‌ها و کروات‌ها و تحت حمایت اروپایی‌ها در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ به یاد داریم.

اشغال نظامی افغانستان در سال ۲۰۰۱م و اشغال نظامی عراق در سال ۲۰۰۳م هم که به کشته شدن حدود ۱/۵ میلیون نفر در این دو کشور منجر شد، بخش دیگر این فهرست است.

این فهرست طولانی اقدامات غرب علیه کشورهای منطقه، هیچ‌کدام ارتباطی به «مقاومت منطقه‌ای» و «جمهوری اسلامی ایران» نداشته‌اند؛ چرا که در این دوران اصولاً موضوعی ذیل عناوین «جبهه مقاومت» و «نفوذ ایران» مطرح نبود و اکثر مواردی که برشمردیم مربوط به مقطع پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است. پس اصل این عبارت که «حمایت ایران از محور مقاومت سبب بروز جنگ‌ها شده است»، صحت ندارد. اتفاقی که پس از شکل‌گیری جبهه مقاومت در منطقه افتاد این بود که جنگ‌ها و مداخلات خارجی در منطقه با شکست مواجه و در واقع روند جنگ‌ها مهار شد.

در مقطع ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۱م دو کشور منطقه - افغانستان و عراق - به اشغال نظامی قوای غرب با محوریت امریکا درآمدند. در هفت کشور - عراق، سوریه، لبنان، سومالی، مالی، لیبی و نیجریه - گروه‌های تکفیری داعش، النصره و بوکوحرام با حمایت وهابی‌های سعودی و سازمان اطلاعاتی امریکا پدید آمدند؛ رژیم اسرائیل در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۱م، شش بار علیه لبنان و نوار غزه وارد جنگ شد؛ عربستان سعودی در سال ۱۳۹۴ به یمن تجاوز و جنگی ۸ ساله را به آن تحمیل کرد. به جز جنگ ۱۲ روزه ۲۰۲۱م بین فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی، موسوم به سیف‌القدس - که حماس آن را آغاز کرد - همه این جنگ‌ها را دشمنان مقاومت به این کشورها و سازمان‌های دفاع‌کننده تحمیل نمودند و در همه این موارد، مقاومت در موضع دفاعی قرار داشت.

در این میان هنر مقاومت این بود که این بار اجازه نداد قوای متجاوز به پیروزی برسد.

مقاومت پس از ۲۰ سال موفق شد افغانستان را از اشغال نظامی ایساف آزاد کند، به گونه‌ای که پس از آن هیچ قدرت دیگری هوس حمله نظامی به این کشور نداشته باشد. مقاومت عراق ۸ سال پس از اشغال نظامی این کشور توسط قوای مشترک امریکا و انگلیس موفق شد عراق را به طور کامل از اشغال نظامی خارج کند، به گونه‌ای که امکان تکرار تهاجم نظامی به این کشور را از قوای خارجی گرفت. مقاومت موفق شد گروه‌های تکفیری مهاجم و تحت حمایت امریکا، عربستان، ترکیه، امارات، قطر و تعدادی

دیگر از کشورهای عربی و غربی را در لبنان، عراق و سوریه شکست داده و ریشه تروریسم را در این کشورها بخشکاند. مقاومت در سومالی، مالی، لیبی و نیجریه در دفع تروریسم تکفیری نقشی نداشت، اما فضای عمومی ناشی از شکست گروه‌های تکفیری در کشورهای غرب آسیا، سبب تضعیف روحیه و امید تکفیری‌ها در این کشورهای آفریقایی نیز شد. مقاومت موفق شد همه جنگ‌های شش‌گانه‌ای که طی ۱۵ سال از سوی رژیم اسرائیل در لبنان و فلسطین راه افتاده بود را با شکست مطلق رژیم اسرائیل به پایان برساند؛ مقاومت موفق شد ماشین جنگی عربستان و امارات در یمن که از حمایت غرب و طیفی از کشورهای عربی برخوردار بود، متوقف و عربستان را وادار کرد از طریق مذاکره با ایران، از این جنگ ظالمانه‌ای که به راه انداخته بود، خارج گردد.

اگر منصفانه به صحنه تحولات بنگریم، درمی‌یابیم که جنگ‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای، پیش از شکل‌گیری جبهه مقاومت، وجود داشته و در همه این صحنه‌ها، ملت‌ها قربانی قوای متجاوز و ائتلاف‌های متجاوز شده‌اند. در جنگ‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۷م یمن، مصری‌ها موفق شدند عوامل خود را در این کشور، روی کار بیاورند. این رژیم تا سال ۲۰۱۲م بر این کشور حاکم شد.

جنگ‌های اسرائیل علیه کشورهای عربی - به جز جنگ رمضان ۱۹۷۳م - با پیروزی رژیم صهیونیستی که مورد حمایت جدی کشورهای اروپایی و امریکایی قرار داشت، به پایان رسید و این رژیم توانست با حمایت دولت‌های غربی، شکست خود در جنگ

نظامی ۱۹۷۳م را هم به پیروزی سیاسی تبدیل نماید. جنگ در عمان با پیروزی سلطان قابوس - که تحت حمایت غرب و عربستان بود - پایان یافت، جنگ در بالکان و در اجزاء کشور یوگسلاوی با پیروزی نیروهای متجاوز کروات و صرب به پایان رسید و مسلمانان بوسنی هرزگوین علی‌رغم داشتن اکثریت نسبی جمعیت و خاک و دادن هزاران قربانی شکست خوردند. این شکست‌ها خود سبب تشجیع متجاوزین در راه‌اندازی درگیری‌های جدید گردید. هنر مقاومت این بود که با شکست دادن متجاوزان، توسل به جنگ را از دستور کار آنان خارج کرد تا جایی که دونالد ترامپ با صراحت گفت «ما در افغانستان و عراق هفت تریلیون دلار هزینه کردیم و ۲۰ سال نیروهای خود را در این کشورها در معرض خطر و کشته شدن قرار دادیم بدون آنکه از آن نتیجه‌ای بگیریم.»

اما اینکه گفته شده «بیش از همه، دود این جنگ‌ها به چشم ایرانی‌ها رفته است» واقعیت ندارد. در دوره پیروزی انقلاب اسلامی و پیش از آنکه ایران جنگ ۸ ساله کشورهای غربی و عربی علیه خود را با پیروزی به پایان رساند، در ساحل امن قرار گرفت؛ به گونه‌ای که در مقایسه با کشورهای دیگر منطقه - در فاصله سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۴۰۱ - کمترین میزان تنش نظامی - امنیتی در مناطق شهری و مرزی را تجربه کرده است. ده‌ها سال است ایران تجربه درگیری مرزی نداشته است و علی‌رغم تلاش فراوان دشمنان، به جز اتفاقات محدود، ناامنی زنجیره‌ای و شدید نداشته است. اگر به عمق کینه آمریکا، انگلیس، رژیم صهیونیستی و دولت سعودی

نسبت به ایران توجه کنیم و بعد به سال‌هایی برویم که قوای غربی دو کشور همسایه ایران را به اشغال نظامی در آورده بودند، آشکارا کشورمان را به عنوان مقصد بعدی جنگ به یکدیگر نشان می‌دادند. اگر از بلندای ۱۴۰۱ به مقطع ۲۰ ساله اخیر نگاه کنیم، درمی‌یابیم ایران توانسته از این اتفاقات بسیار سهمگین کمترین آسیب و در همان حال به دلیل نقش‌آفرینی درجه اول در دفع تجاوزات خارجی به کشورهای همسایه، به پیروزی‌های بزرگ دست یافته و به قدرت اول سیاسی - نظامی و تبدیل شده است. پس منصفانه نیست که از یک‌سو مقاومت را عامل چالش‌های امنیتی بخوانیم و از سوی دیگر جمهوری اسلامی را متضررترین کشور از تحولات امنیتی منطقه بدانیم.

انزوای بین‌المللی ایران

شبهه می‌شود که انزوای بین‌المللی ایران به خاطر سیاست‌های حمایتی ایران از گروه‌های مقاومت است.

«انزوای بین‌المللی ایران» یک کلیدواژه برای تخریب موقعیت برجسته بین‌المللی ایران است. بارها و بارها شنیده‌ایم «بدون حمایت ایران نمی‌توان مسائل خاورمیانه را حل و فصل کرد»^۱ آیا یک کشور منزوی می‌تواند محور هر تحول در منطقه غرب آسیا باشد؟ اگر ایران منزوی است چرا هر مشکلی که در منطقه برای امریکا و عوامل آن پیش می‌آید، ایران را به عنوان عامل معرفی می‌نمایند؟ چطور آنان برای حل مسائل منطقه، به یک کشور منزوی روی آورده‌اند؟ آیا این به دلیل این نیست که ایران بسیار فعال و پا به رکاب تحولات است؟

۱. رابرت دی کاپلان نویسنده امریکایی در نشریه آتلانتیک می‌گوید: «ایران در منطقه خاورمیانه، تنها بازیگری است که می‌تواند به قدرتی بزرگ بدل شود. چون قدرت ایران از دیرباز به مفهوم واقعی یک کشور بوده است» (رابرت دی کاپلان، «بهبود روابط با ایران»، ترجمه مفید علی‌زاده، دسترسی در: <http://foreignmedeia.farhang.gov.ir>. ۲۰۱۴، ۲۸ دسامبر ۲۰۱۴م).

از اینکه بگذریم، انزوا اول در محیط منطقه‌ای شکل می‌گیرد و سپس به محیط بین‌المللی راه می‌یابد. الان ایران در محیط منطقه‌ای اش چه وضعیتی دارد؟ دشمنان و رقبای ایران چه وضعیتی دارند؟ ایران در محیط منطقه‌ای ابتدا با افغانستان، ترکمنستان، روسیه، آذربایجان، ترکیه، عراق، کویت، بحرین، قطر، عربستان، امارات، عمان و پاکستان همسایگی دارد و در مرتبه دوم با کشورهای چین، سوریه، لبنان، یمن، تاجیکستان، هند، قزاقستان، ازبکستان، گرجستان و فلسطین در وضعیت همسایگی قرار می‌گیرد. این مجموعه، ۲۳ کشور را شامل می‌شود. ایران از مجموعه این ۲۳ کشور، با دو کشور عربستان و بحرین در وضعیت قطع روابط سیاسی است. در همان حال در این دو مورد هم، این دو کشور به مذاکره با ایران و از سرگیری روابط سیاسی تمایل دارند. پنج دور مذاکرات ایران و عربستان در بغداد بر این اساس شکل گرفته است و ایران به دلایلی، فعلاً به درخواست بحرین برای از سرگیری رابطه سیاسی پاسخ نداده است. در این بین ما با ۸ کشور - روسیه، چین، عراق، افغانستان، سوریه، یمن، لبنان و فلسطین - در وضعیت «رابطه راهبردی» هستیم و با پنج کشور - ترکیه، قطر، عمان، پاکستان و هند - در وضعیت «رابطه دوستانه» قرار داریم و با ۸ کشور دیگر در وضعیت «رابطه مناسب» و غیرخصمانه می‌باشیم. ایران با هیچ‌کدام از این ۲۳ کشور در حال جنگ نیست و با آنها سیاست افزایش روابط سیاسی، اقتصادی دنبال می‌کند.

موقعیت ایران را با دو کشور مدعی منطقه یعنی عربستان و ترکیه مقایسه کنید. این دو کشور با تعدادی از کشورهای پیرامونی خود در وضعیت خصومت آمیز قرار دارند. روابط سیاسی آنها با تعدادی از کشورهای منطقه در وضعیت «غیرفعال» است. در این بین عربستان، هشت سال است که با یمن در حال جنگ است، با عمان، امارات، کویت و قطر هم اختلافات مرزی و سرزمینی دارد؛ و حتی تا آستانه جنگ با قطر پیش رفته و روابط سعودی با دو کشور ایران و فلسطین قطع است.

روابط خارجی ترکیه از این هم بحرانی تر است. در محیط همسایگی، روابط ترکیه با ارمنستان، سوریه، عراق، یونان، قبرس و بلغارستان در وضعیت بحرانی است. روابط خارجی ترکیه در مواردی - مثل رابطه با روسیه و افغانستان پرنوسان می باشد - بنابراین انزوای ایران در محیط منطقه ای، واقعیت خارجی ندارد. کشوری که در محیط منطقه ای دارای روابط عادی است، در محیط بین المللی هم عادی خواهد بود؛ کشورهای دوردست، قدرت کمتری برای آسیب زدن به کشور دیگر دارند.

«ایران منزوی است»، ادبیاتی امریکایی است. امریکایی ها برای جا انداختن این ادبیات می گویند ایران در مقابل «جامعه بین المللی» قرار دارد و تو گویی جامعه بین المللی معادل جهان است! در حالی که جامعه بین المللی مدنظر ایالات متحده عبارت است از امریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان. اما حتی در همین هم دروغ پردازی امریکا عیان است. چرا که ایران با آلمان، فرانسه و

انگلیس رابطه سیاسی دارد و امریکایی‌ها هم که به شدت پیگیر برقراری دوباره رابطه سیاسی با ایران هستند.

از اینکه بگذریم اساساً در دنیای کنونی «انزوای بین‌المللی»، موضوعی بی‌معنا و غیرقابل تحقق است. به عنوان مثال بعد از حمله دوم بهمن ماه ۱۴۰۰ روسیه به اوکراین، موضوع منزوی کردن روسیه در دستور کار غرب قرار گرفت؛ به گمان اینکه چنین راهبرد یا تاکتیکی، روسیه را وادار به تجدیدنظر در سیاست خود درباره اوکراین خواهد کرد. اما نتیجه چه شد؟ روسیه تحت تأثیر این جو روانی قرار نگرفت و متقابلاً کشورهای غربی را به قطع روابط سیاسی و اقتصادی تهدید کرد. پس از آن اروپا بر سر دوراهی ادامه تهدیدات علیه روسیه و کنار آمدن با سیاست روسیه قرار گرفت و نتوانست تصمیم یکپارچه‌ای اتخاذ نماید. در این بین آلمان اعلام کرد، حداقل تا پاییز ۲۰۲۲م نمی‌تواند به صف تحریم‌کنندگان اقتصادی علیه روسیه بپیوندد؛ چرا که تا پیش از آن قادر به جایگزین کردن نفت روسیه نیست.

رئیس‌جمهور فرانسه - امانوئل ماکرون - در روز اول این جنگ، بیانیه بلندبالایی داد و در آن با صراحت نوشت اروپا نمی‌تواند با جزیی از خود یعنی روسیه به خصومت برخیزد و ناگزیر است با «همسایه ابدی» خود به مذاکره و توافق روی آورد. او در این بیانیه اضافه کرد، اروپا قادر به نادیده گرفتن توان روبه رشد اقتصادی چین نیست و باید با آن از در تعامل وارد شود و در نهایت رئیس‌جمهور امریکا - جو بایدن - اعلام کرد، امریکا بنا ندارد در جنگ روسیه و

اوکراین مداخله کند و کشورهای دیگر اتحادیه اروپا هر کدام بنا به مصالح خود موضعی گرفتند. تاجایی که «زلنسکی» رئیس‌جمهور اوکراین، غرب را متهم کرد که او را با دلگرم کردن از حمایت خود فریب داده و به حال خود رها کرده است.

ادبیات انزوا و نیز ادبیات تحریم اقتصادی، کارآیی خود را از دست داده است؛ چرا که جهان از وضع یکپارچه دوران ۴۳ ساله جنگ سرد خارج گردیده و آماده تغییر بنیادین در نظام بین‌الملل شده است. در چنین فضایی «جبهه مقاومت» به ایران فرصت بی‌بدیلی داده است. جغرافیایی پیوسته از دریای عمان تا دریای مدیترانه، با منابع سرشار و جمعیت زیاد و تجربه حل مسائل پیچیده امنیتی و متکی به میراث عظیم معنوی اسلام، مانع به نتیجه رسیدن سیاست انزوای ایران شده است. این مقبولیت ایران در یمن است که بن‌سلمان را به سمت مذاکره با ایران کشانده است. این مقبولیت ایران در افغانستان است که سبب پذیرش ملاحظات سیاسی ایران درباره حکومت آینده افغانستان، از سوی همسایگان شده است. مقبولیت ایران در عراق مانع به نتیجه رسیدن توطئه‌ای پیچیده غربی - عربی علیه حکومت این کشور شده است؛ و مقبولیت سیاست‌های ایران است که - دو قدرت محوری نظام آینده جهانی - روسیه و چین را به سمت بستن قراردادهای سنگین اقتصادی و توافقات راهبردی امنیتی با ایران سوق داده است. این مقبولیت ایران است که اجرا و به نتیجه رسیدن سیاست‌های ویرانگر غرب علیه سوریه و لبنان را با دشواری بسیار مواجه کرده است.

اگر ایران منزوی بود امکان نداشت از زیر فشار شدید تحریم‌های بی‌سابقه اقتصادی بیرون بیاید. چرا سیاست‌های شدیداً ضدایرانی دونالد ترامپ، نتوانست جمهوری اسلامی را به امتیازدهی متقاعد نماید؟ اگر ایران از مقبولیت خود نزد روس‌ها، عراقی‌ها، ترک‌ها، افغان‌ها و... استفاده نکرده بود، چگونه می‌توانست تحریم‌های فزاینده را خنثی کند؟ این روابط سبب شد که درآمد ارزی ایران در اوج فشارهای بین‌المللی، از ۶۰ میلیارد دلار در سال تنزل نکند. سیاست انزوای ایران با وجود و تداوم جبهه مقاومت، قابل اجرا نیست. دقیقاً به همین دلیل امریکایی‌ها روی به هم زدن این جبهه تمرکز کرده و هر روز به دسیسه‌ای جدید روی می‌آورند. به قول شهید حاج قاسم سلیمانی، «امریکا ارزشی برای برجام قایل نیست. موضوع اصلی دشمنی امریکا، اقتدار منطقه‌ای ایران است و برجام نمی‌تواند خدشه‌ای به این اقتدار روزافزون وارد نماید.» پس جبهه مقاومت، سرمایه ایران است، نه هزینه آن. و حفظ این سرمایه راه پیشرفت‌های بعدی ایران در همه عرصه‌ها از جمله عرصه‌های اقتصادی را هموار می‌گرداند.

همزیستی به جای مخالفت

جریان امپراتوری رسانه‌ای القاء می‌کند که اگر ایران تنش با رژیم صهیونیستی را به صفر برساند و رابطه خود را به جای گروه‌های فلسطینی و لبنانی با رژیم اسرائیل برقرار کند، همه مشکلات ایران حل خواهد شد.

جدای از اینکه مبانی تمدنی، فکری و اعتقادی ایرانی‌ها، با به رسمیت شناختن یک رژیم اشغالگر در تناقض می‌باشد، این موضوع با مصالح و منافع ملی کشور نیز همخوانی ندارد. کشورهایی مثل جمهوری اسلامی ایران که در معرض توطئه دشمنان خود قرار دارند، نمی‌توانند اشغالگری را بپذیرند؛ چرا که خود در معرض آن قرار می‌گیرند. مدت زمان زیادی از اقدام رژیم سابق عراق در تصرف بخش‌های وسیعی از استان خوزستان با عنوان‌گذاری‌های نژادی نگذشته است. صدام حسین با عربی کردن نام‌های اهواز و آبادان درصدد اشغال دائمی این بخش از سرزمین ایران بود. اگر ما منطق اشغال فلسطین توسط رژیم اسرائیل را بپذیرفتیم، نمی‌توانیم در مقابل تکرار چنین فعلی علیه خودمان بایستیم.

از حیث تمدنی کل منطقه غرب آسیا، از مدیترانه تا اقیانوس هند و از مرزهای روسیه تا یمن، در حوزه تمدنی ایران قرار دارد و ایرانی‌ها قرار داشتن در محور فعل و انفعالات این حوزه تمدنی را حق خود می‌دانند. این مردم نمی‌توانند در این حوزه تمدنی جولان دشمنان خود را قبول کنند. از حیث فکری، اعراب خوزستان بخشی از جمعیت ایران، بخشی از هم‌مذهبان ایران و بخشی از هم‌دینان ایران هستند. بنابراین ایران نمی‌تواند در منازعه‌ای که یک طرف آن اعراب و طرف دیگر آن یهودیان مهاجر و اشغالگر هستند، طرف عربی را رها کند.

از حیث اعتقادی، آیات فراوان قرآن کریم هر گونه همکاری با یهودیان را منع کرده و موضع سرسختانه‌ای علیه آنان گرفته و با الفاظ تند آنان را مورد خطاب قرار داده است.

بنابراین ما نمی‌توانیم هم احترام کتاب مقدس خود حفظ نماییم و هم اقدام یهودیان در اشغال سرزمین‌های اسلامی را نادیده بگیریم. اگر ما به چنین تعارضی تن دادیم، وضعی بهتر از کشورهای عربی پیدا نمی‌کنیم.

از حیث مصلحت و منفعت نیز صلاح و نفع ایران در تبدیل شدن به قدرت اول منطقه است و در این میان وجود رژیم صهیونیستی و قدرت‌های حامی آن مانع این افق برای ایران است. رابطه ما با رژیم اسرائیل، بدون پذیرش شرایطی که دشمنان ما تعیین می‌کنند، صورت نمی‌گیرد و یکی از این شرایط، حفظ سقف مورد نظر این رژیم در همکاری‌های ایران با کشورهای پیرامونی

خود می‌باشد که در حوزه‌های امنیتی، نظامی و تکنولوژیک هم جاری می‌باشد.

اگر ایران روابط با فلسطینی‌ها را رها کند، در دو وضعیت قرار می‌گیرد؛ یک وضعیت این است که در وضع کنونی یعنی قطع رابطه با اسرائیل باقی بماند. در این صورت، ایران و رژیم صهیونیستی در وضعیت نه جنگ نه صلح قرار می‌گیرند. در اینجا سؤال این است که تصور رژیم اسرائیل از وضعیت آتش‌بس بین طرفین چیست؟ آیا اعتماد به پایدار بودن آن دارد یا آن را شرایطی ناپایدار و قابل بازگشت تلقی خواهد کرد؟ مسلماً اسرائیل ضمن آنکه از آتش‌بس سود خود را می‌برد، اما به دلیل ویژگی‌های فرهنگی و دینی ایرانیان، به آن اعتماد نخواهد کرد و این سبب ادامه فتنه‌انگیزی‌های کسونی آن علیه ایران می‌شود. بنابراین «ترک مخاصمه» به نفع ایران نیست. وضعیت دوم این است که ما از تخاصم، به همکاری برسیم؛ یعنی همان کاری که بعضی دولت‌های عربی کردند. اگر ما به چنین وضعیتی برسیم، در واقع پای ورقه فروپاشی موقعیت منطقه‌ای خود را امضا کرده‌ایم. و به این معناست که جمهوری اسلامی نتوانسته در عرصه بین‌المللی، معادله مدنظر خود را به سرانجام برساند و در نهایت در مقابل حریف تسلیم شده است. این وضعیت به شدت امنیت ملی و منافع ملی ایران را به خطر می‌اندازد. نتیجه آن این است که بعضی از دولت‌های دیگر - شامل عربستان و ترکیه - را نیز به فکر گرفتن امتیاز مشابه از ایران می‌اندازد. همین الان روابط ایران با این دو کشور، در شرایط تنشی قرار دارد و ایران با استقامت خود

توانسته در محیط منطقه‌ای - یمن و سوریه - از این دو کشور سرپل‌هایی بگیرد. همه می‌دانند که بخشی از اقتدار منطقه‌ای ایران مرهون پایداری بر اصول و وفادار ماندن به دولت‌ها، جنبش‌ها و شخصیت‌های دوست خود در منطقه است. در این میان فلسطین به صورت کلمه رمز و نخ تسبیح در روابط بین ایران و دوستان منطقه‌ای آن عمل می‌کند. پاپس کشیدن ایران از حمایت از فلسطینی‌ها، این کلمه رمز از بین می‌برد و این نخ تسبیح را پاره می‌کند.

مهم‌تر از همه اگر از منظر مسائل جاری هم به موضوع ایران و رژیم صهیونیستی بنگریم، ترک مخاصمه و حتی برقراری رابطه با اسرائیل، کمکی به حل مشکلات اقتصادی ایران نخواهد کرد. دلیل و شاهد این واقعیت کشورهای منطقه است که به رغم عادی سازی مناسبات با رژیم صهیونیستی و یا به رسمیت شناختن این رژیم غاصب هیچ گونه تأثیر مثبتی در حوزه اقتصاد و معیشت این کشورها نداشته و نخواهد داشت. به طور مشخص کشور اردن را می‌توان مثال زد. اردن در رابطه با این رژیم حتی بخشی از خاک خود را هم به صهیونیست‌ها داد و آن را به رسمیت شناخت و به موازاتش روابط دوستانه‌ای با تل‌آویو برقرار کرد، اما تاکنون نه تنها مشکل اقتصادی‌اش حل نشده است، بلکه با جدی‌ترین چالش‌های اقتصادی و معیشتی روبه‌رو است؛ به حدی که بیشترین میزان نرخ بیکاری در جهان عرب را به خود اختصاص داده است.

کشور مصر مثال ملموس دیگر است. قاهره در زمان انور سادات چهل و سه سال پیش (۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸م) در کمپ دیوید

صلح بزرگ خود با رژیم صهیونیستی را امضا کرد و حاکمیت رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت، اما وضعیت اقتصادی آن هیچ تغییری نکرد. اکنون مصر امروز بالاترین نرخ فقر در میان کشورهای خاورمیانه را دارد و بدهی‌های خارجی آن بسیار زیاد است. مراکش و تونس در زمان بن‌علی را هم می‌توان به این مثال‌ها افزود. این کشورها هم به رغم تلاش برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و به صفر رساندن تنش با این رژیم، همچنان با مشکلات اقتصادی درگیرند.

اگر منظور نهفته در این سؤال این باشد که خصومت ایران با رژیم صهیونیستی علت اصلی دشمنی کشورهای غرب با ایران می‌باشد، این هم تا حد زیادی خطای شناختی است. غرب و دنباله‌های منطقه‌ای آن اساساً با «ایران قدرتمند» مشکل دارند و میدان‌نوازه آنان، «قدرت ایران» است که جلوه‌های آن را در پیشرفت تکنولوژیک ایران - به ویژه در تکنولوژی‌های «تک‌هسته‌ای»، پیشرفت صنایع نظامی ایران - به ویژه موشک‌های بالستیک -، موفقیت در مقابله با تروریسم، جایگاه معنوی ایران در منطقه، قوانین هویت‌ساز اسلامی، اقتدار ولایت فقیه، و تبدیل شدن به عامل وحدت و تمدن نوین جهان اسلام، مشاهده می‌کنیم.

از قضا اکثر کشورهای اروپایی و اکثر کشورهای غرب آسیا، در باطن خود با قرار داشتن ایران در مقابل رژیم اسرائیل موافقت؛ چرا که اروپایی‌ها نیز از مداخلات یهودی‌ها در امور دولت‌های خود ناراضی‌اند. کشورهای منطقه نیز اقتدار اسرائیل را به نفع خود

نمی‌دانند. هیچ تردیدی وجود ندارد که اقتدار اسرائیل به نفع مصر، عربستان، ترکیه و روسیه نیست. بنابراین مسئله غرب با ایران بیش از هر چیز دیگر، «اقتدار ایران» است.

در اینجا یک سؤال وجود دارد که برای عربستان، ترکیه و کشورهای اروپایی «اقتدار ایران» خطرناک‌تر ارزیابی می‌شود یا «اقتدار رژیم اسرائیل»؟ این موضوع بسیار مهمی است. متولیان دیپلماسی ایران، باید بتوانند خطرات واقعی اقتدار اسرائیل را برای این کشورها توضیح دهند. متأسفانه در طول دهه‌های اخیر ما شاهد تلاش ویژه اسرائیل برای برجسته و عینی‌سازی تهدید ایران برای کشورهای عربی و ترکیه بوده‌ایم. در حالی که با توجه به مشترکات ایران و بقیه کشورهای اسلامی، می‌توانیم کشورهای پیرامونی خود را متقاعد کنیم که اقتدار ایران تهدیدی علیه آنان نخواهد بود. یکی از محققین امریکایی در سخنرانی خود که در یک پژوهشکده ایران کرد، گفت: «واقعیت این است که در طول ۲۰۰ سال گذشته، ایران به هیچ کشوری حمله نکرده است»^۱ و «واقعیت این است که سپاه

۱. «روزنامه «گاردین» هم در این باره نوشته است: ایران کشوری است که در دو‌یست سال اخیر به هیچ کشوری حمله نکرده است، اما در همین حال در دهه ۱۹۸۰م با حمایت غربی مورد حمله صدام قرار گرفت. در حالی که امریکا و اسرائیل در دهه‌های گذشته، ده‌ها بار به کشورهای گوناگون حمله کرده‌اند و انگلیس هم حکومت ایران را ساقط کرده است. اکنون باید پرسید، ایران آنان را تهدید می‌کند یا آنان ایران را؟!» (روزنامه گاردین، «ایران ۲۰۰ سال است که به هیچ کشوری حمله نکرده است»، دسترسی در: <https://www.tabnak.ir/fa/news/208792>، ۱۷ آذر ۱۳۹۰).

پاسداران هیچ عملیاتی در خاک امریکا نداشته، در حالی که دولت‌های منطقه‌ای مخالف ایران - اشاره به ترکیه و عربستان - همین حالا در حال تجاوز به همسایگان خود هستند و نیروهای متحد عربستان - اشاره به القاعده - عامل حملات به شهروندان ما در خاک خودمان - اشاره به ماجرای برج‌های دوقلو - هستند» آیا ما همین مقدار توانسته‌ایم واقعیت عملکرد ایران و مخالفان منطقه‌ای آن را به دولت‌های منطقه تفهیم نماییم؟ همین الان قوای نظامی ترکیه در خاک دو کشور پیرامونی خود - عراق و سوریه - است و همین الان قوای نظامی عربستان، امارات، سودان و... در خاک یمن هستند. همین الان عربستان - با ممانعت از بازگشت سوریه به اتحادیه عرب و به سازمان همکاری‌های اسلامی - مانع وحدت عربی و حل مسائل در محیط عربی است. همین الان دولت سعودی، مانع اصلی حل و فصل مسائل بین گروه‌های لبنانی است. وضعیت ما در همه این موارد سفید است؛ اما باید اذعان کنیم برای توضیح این تفاوت اهتمام لازم را نداشته‌ایم.

آینده را قربانی نکنیم

برانگیختن احساسات یک جامعه یکی از تکنیک‌های جنگ رسانه‌ای است. این شیوه بارها توسط مخالفان سیاست‌های حمایتی ایران از محور مقاومت به کار برده شده است. از جمله شبهه می‌کنند که آینده ایران و ایرانیان، مهم‌تر از آن است که قربانی حمایت‌های ما از گروه‌هایی در منطقه و جهان شود.

آینده ایران و ایرانیان در گرو تلاش دولت و ملت ایران برای آبادی ملک و اعتبار میهن است. اعتبار میهن ربط مستقیمی با قدرت و تأثیرگذاری در محیط بین‌المللی دارد. اما اولاً منظور از محیط بین‌الملل چیست؟ ثانیاً ربط ما با چه دسته از عناصر محیط بین‌الملل منجر به افزایش قدرت ایران می‌شود؟

«محیط بین‌الملل» آن بخش از کشورها و دولت‌ها را شامل می‌شود که به‌طور نسبی توانایی اثرگذاری بر بخشی از جغرافیای جهان را دارا باشند. امریکایی‌ها و اروپایی‌ها طی بیش از ۲۰۰ سال گذشته تلاش کرده‌اند تا محیط بین‌الملل را به انحصار درآورند؛ از این رو در طول این دوران انواعی از سازمان‌ها، پیمان‌ها، کنوانسیون‌ها و قوانین را وضع کرده‌اند. اما به قول سایت دیپلماسی ایرانی:

نه قدرتمندان تاریخ را می‌سازند و نه برندگان جنگ‌ها. آنها تنها صندلی‌های پشت میزهای مهم را اشغال می‌کنند. از شورای امنیت سازمان ملل گرفته تا نهادهای بزرگ اقتصادی و مالی بین‌المللی. آنها پشت درهای بسته مذاکره می‌کنند، تصمیم می‌گیرند که چه کسی می‌تواند در محافل آنها شرکت کند و چه کسی نمی‌تواند؛ و انتظار دارند که بقیه جهان نیز از فرامینی که از زیردست‌شان بیرون می‌آید، اطاعت کند.^۱

پس کاملاً پیدا است که یک محیط بین‌الملل وجود دارد که قدرتمندانی در صدد تسلط انحصاری بر آن بوده و ایجاد یک نظام یک طرفه و آمره بین‌المللی را دنبال می‌کنند. آیا این وضع با منافع اکثریت کشورهای دنیا انطباق دارد؟ پاسخ آن روشن است. در این میان عده‌ای از کشورها این وضع را به عنوان «ناعادلانه‌ای که نمی‌توان آن را تغییر داد» پذیرفته‌اند. در واقع منافع ملی کشور خود را به پای آن نثار کرده‌اند. اما کشورهایی که خود داعیه تمدنی دارند، نمی‌توانند با این وضع کنار بیایند. بنابراین لاجرم باید برای آنکه به منافع ملی خود برسند، به فکر ایجاد مدلی مناسب باشند.

جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای نگرش ملی ایرانیان و نیز براساس مبانی دین مبین اسلام به وجود آمده است، باید طرحی نو در می‌انداخت و تنها به صورت موقت، بعضی از کنوانسیون‌ها و

۱. وبگاه دیپلماسی ایرانی، «اداره جهان در دست کیست؟»، دسترسی در:

<http://ir.diplomacy>، ۱۳ تیر ۱۳۸۷.

ساختارهای موجود بین‌المللی که در حکم انتخاب شر از شرتر است را می‌پذیرفت. ایران به این دلیل در مورد ساختارها، قواعد و کنوانسیون‌ها، رویه نه رد کامل و نه پذیرش کامل و در واقع روش «انتقادی» (critical) را در پیش گرفت و در موارد زیادی هم اعلام تحفظ کرد. ایران در کنار مواجهه انتقادی، دست به اقدام تأسیسی نیز در محیط بین‌الملل زد. باب کردن مفاهیمی مثل «مستضعفین»، «حزب‌الله»، «مظلومان»، «حق مقاومت» و «جهادگران» از این قبیل است که مشروعیت جهانی هم پیدا کرده است.

«مستضعفین» در واقع کسانی هستند که ضعف به آنان تحمیل شده است و استضعاف آنان علل و عواملی دارد. از این رو همان دولت‌ها و سازمان‌هایی که سبب ضعف توده‌ها شده‌اند، باید در جهت رفع آن مسئولیت بپذیرند. از آن طرف جمهوری اسلامی، ادبیات «مقابله مستضعفین با مستکبرین» را به عنوان «حق مشروع» مورد تأکید قرار داد. در این میان حضرت امام خمینی (ره) خطاب به مستضعفین فرمود: «تا زمانی که معادله قوا به نفع محرومان و پابرهنگان تغییر نکند، آنان باید هر لحظه در انتظار حادثه بنشینند.»^۱ ادبیات انقلاب اسلامی درباره مستضعفین تأثیر

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۸، ص ۸۱. «ما درصدد خشکاندن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیستی در جهان هستیم و نظام‌های مبتنی بر این سه پایه را نابود کنیم و نظام اسلام رسول‌الله (ص) را در جهان ترویج کنیم و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باج‌خواهی و مصونیت کارگزاران امریکایی حتی با مبارزه قهرآمیز جلوگیری می‌کنیم» (همان، ج ۲۱، ص ۱۵۵-۱۵۶).

زیادی در محیط بین‌المللی برجای گذاشت. در دوره کوتاهی ده‌ها حزب با عنوان حزب مستضعفین در کشورهای مختلف غرب آسیا، آفریقا و امریکای لاتین پدید آمدند و با استفاده از همین فضا چندین دولت در امریکای لاتین و آفریقا روی کار آمدند. پیدایی این دولت‌ها و جنبش‌ها موقعیت ویژه‌ای در اختیار جبهه مقاومت قرار داد. به عنوان مثال در جریان جنگ ۱۳۸۵ رژیم اسرائیل علیه مردم لبنان، تعدادی از کشورهای غیرمسلمان امریکای لاتین در مقابل رژیم صهیونیستی به دفاع از لبنان روی آوردند. کما اینکه در جریان اقدامات تحریمی امریکا و غرب علیه برنامه هسته‌ای ایران، برخی کشورهای امریکای لاتین، در حالی که حمایت از جمهوری اسلامی، هزینه‌هایی هم برای آنها داشت، به طور علنی به کمک ایران شتافتند.

«حق مقاومت» یک موضوع دیگر بود که ایران آن را وارد ادبیات حقوقی و سیاسی جهان نمود. رفتار طبیعی هر ملت، زمانی که مورد تهاجم خارجی قرار بگیرد، مقاومت است. چه این ملت‌ها دولتی داشته باشند و چه نداشته باشند و چه دولت آنان با مقاومت در برابر قدرت‌های مهاجم همراه باشد و چه مخالف. در جنگ جهانی دوم حق مقاومت مردم فرانسه، مورد پذیرش جهانی قرار داشت. اما پس از آن هر گونه اقدام ناظر به دفاع ملی کشورها، به دولت‌ها سپرده و در صلاحیت آنان تعریف شد. بر همین اساس مبارزه فلسطینی‌ها در مواجهه با تهاجمات رژیم اسرائیل، به دلیل اینکه آنان فاقد دولت بودند، مشروع تلقی نمی‌شد و اسرائیلی‌ها به

دلیل داشتن دولت، می‌توانستند با دست باز به کشتار مردم فلسطین پردازند و مورد پرسش نهادهای حقوقی بین‌المللی هم قرار نگیرند. ایران با تلاش وسیع توانست، اقدامات فرادولتی شهروندان یک کشور در مقام دفع تجاوز، به عنوان حق مشروع مورد پذیرش بین‌المللی قرار دهد. در نهایت این موضوع - بدون آنکه به آن صراحتاً اعتراف شود - مورد پذیرش جهانی قرار گرفت. مثلاً در جریان جنگ ۳۳ روزه که به پیروزی لبنان منجر شد، شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه ۱۷۰۱، نام حزب الله لبنان را به عنوان یک گروه رسمی ذکر کرد و تعهدات مشخصی را متوجه آن نمود و به حمایت از کلاه‌آبی‌های سازمان ملل فراخواند. این گروه حافظ صلح در حد فاصل جنوب لبنان که در کنترل حزب الله و شمال فلسطین که در اشغال رژیم اسرائیل بود، مستقر شدند. این اتفاق درباره گروه‌های فلسطینی نیز روی داد؛ حماس و جهاد اسلامی که در سال ۲۰۰۵م سبب فرار اسرائیل از باریکه غزه شدند، از سوی سازمان ملل، آلمان و مصر به عنوان طرف مورد مذاکره مورد پذیرش قرار گرفتند و اظهارات آنان در مورد عملکرد تجاوزکارانه ارتش اسرائیل، مورد استناد کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل واقع و به شورای امنیت گزارش گردید. درباره انصارالله یمن هم این اتفاق افتاد. این جنبش انقلابی پس از فرار عبدربه منصور هادی - رئیس‌جمهور وقت یمن - قدرت را به دست گرفت ولی در فاصله بسیار کوتاهی مورد حمله نظامی گسترده ائتلاف عربستان قرار گرفت. در همان حال شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه

۲۲۱۶ ضمن حمایت از اقدام عربستان و ایراد اتهاماتی علیه این جنبش اسلامی، انجام اقداماتی توسط آن را خواستار و در واقع جریان مورد حمایت ایران را به رسمیت شناخت. در حالی که سازمان ملل و شورای امنیت آن با گروه‌های مخالف ایران نظیر القاعده، داعش، النصره و بوکوحرام چنین مواجهه‌ای نداشته و آنان را به رسمیت نشناختند.

هم‌اینک از رهگذر پیگیری‌های ایران، بعضی از قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل دستخوش تغییراتی شده است. به منازعه رو به شدت میان روسیه و رژیم اسرائیل، در کنار استقبال روسیه از رهبران حماس در مسکو نگاه کنید. این موضوع ساده‌ای نیست. روسیه، امریکا و انگلیس در طول دوران حیات ننگین اسرائیل دربارهٔ ضرورت حمایت از تل‌آویو اختلاف‌نظر چندانی نداشته‌اند. در جریان جنگ اوکراین، روسیه به عنوان یک کشور اروپایی - آسیایی و یک قدرت بین‌المللی یهودیان را نازیست خواند.^۱ این یعنی تغییراتی در قواعد و ساختارها پدید آمده است.

۱. لاورف وزیر خارجه روسیه، ۱۴۰۱/۲/۱۵ در مصاحبه‌ای گفت: «من ممکن است اشتباه کنم اما هیتلر خون یهودی هم داشت. مردم خردمند یهودی می‌گویند که سرسخت‌ترین ضدیهودی‌ها معمولاً از خود یهودی‌ها هستند» (سرگئی لاورف، «اظهارات لاورف دربارهٔ «خون یهودی هیتلر» خشم اسرائیل را برانگیخت»، دسترسی در: <https://per.euronews.com/israel-slams-lavrov-s-comments-about-hitler>، ۲ مه ۲۰۲۲ م).

یک ماه پیش از این «لایپد» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی روسیه را به انجام جنایت جنگی در اوکراین متهم کرده بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تمرکز دشمنان کشور روی «قدرت منطقه‌ای ایران» به تنهایی از اهمیت و نقش آن در اقتدار کشور و مرتبط بودن آن با منافع ملی ایران حکایت می‌کند. در این بین دشمن از سه اهرم موازی استفاده می‌کند:

اولین اهرم دشمن، تحریم متولیان پیگیری قدرت منطقه‌ای ایران است. دشمن هر فردی از کشور که گمان می‌کند در این موضوع مؤثر است، خواه صاحب نام باشد یا گمنام و خواه به تأثیر وی یقین داشته باشد یا فقط احتمال آن را بدهد، وارد لیست تحریم‌ها و نیز لیست تروریزم می‌کند. در مذاکرات اخیر هسته‌ای که دشمن برای استفاده از ظرفیت‌های برجام و اعمال فشارهای جدید درصدد بازگشت به برجام بود، در برداشتن تعدادی از تحریم‌ها و حذف نام تعدادی از افراد از آن تمایل نشان داد، بر تحریم‌های مرتبط با فعالان قدرت منطقه‌ای ایران تأکید نمود. کمااینکه در همین روزهای اخیر شاهد بودیم که مجلس سنای آمریکا، با مصوبه‌ای که به تصویب اکثریت قاطع نمایندگان آن رسید، هر گونه مدارای رئیس‌جمهور و تیم مذاکره‌کننده این کشور در تحریم‌های مرتبط با

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را ممنوع کرد. این مصوبه هم از اهمیت قدرت منطقه‌ای ایران و استراتژیک بودن آن حکایت می‌نماید.

اهرم دوم دشمن، اثرگذاری روی ذهن مسئولین کشور و نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر جمهوری اسلامی است. در این بین دشمن تلاش می‌کند تا به مسئولان کشور و نهادهای تصمیم‌گیر آن بقبولاند که برای تأمین منافع ملی ایران راه آسان‌تری وجود دارد و آن طاق زدن قدرت منطقه‌ای ایران با اقتصاد است.

در خصوص موضوع بالا یکی از مقامات اصلی تصمیم‌ساز در دولت قبلی ایران، در همایشی که در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد، ادعا کرد «سیاست‌های ایران سبب سوخته شدن منطقه شده و کار را به جایی رسانده که این منطقه، دیگر برای هیچ‌کس سودمند نیست و مداخلات ایران باعث شده تا قیمت این منطقه به شدت پایین بیاید و لذا غربی‌ها دیگر برای این منطقه اهمیتی قایل نبوده و «زمین سوخته» آن را به مردمش سپرده‌اند.» وی در این سخنرانی، پیشنهاد کرد «ایران به جای رویکرد نظامی - امنیتی فعلی، با دو کشور ترکیه و عربستان وارد مذاکره شده و حوزه‌های اختلافی در منطقه را با آنان به اشتراک بگذارد و به جای پیگیری سیاست «قدرت اول منطقه شدن»، سیاست منطقه را قدرت اول کردن پیگیری کند تا بار تحولات منطقه از دوش ایران برداشته شده و فشارهای بین‌المللی روی کشور کم می‌شود» او در ارزیابی خود

نوشته بود؛ «نه به صلاح ماست و نه توان آن را داریم که بار منطقه را بر دوش بکشیم.»

در طول ده سال گذشته که نقطه اوج قدرت‌یابی منطقه‌ای ایران بوده است، در جلسات رسمی وزارت‌خانه‌هایی این تحلیل تکرار شده است که «اولویت غرب در نگاه به مناطق تغییر کرده و اینک در سیاست غرب، منطقه خاورمیانه جای خود را به شرق آسیا داده است.» جالب این است که در همین روزها یک مؤسسه راهبردی وابسته به وزارت خارجه امریکا نوشت: «کنترل چین به شرق آسیا محدود نمی‌شود چرا که این کشور در غرب آسیا در حال پیشروی است و ما باید هر کجا چین حضور دارد، حاضر باشیم و نیروهای خود را روی مهار آن متمرکز نماییم!»

واقعیت این است که شاهراه اصلی اقتصاد و بارانداز اصلی معادن و منابع سرشار زیرزمینی و بازار بزرگ مصرف دنیا، کماکان همین منطقه‌ای است که بعضی برای منصرف کردن کشور از پیگیری راهبردهای منطقه‌ای خود، نام آن را «زمین سوخته» گذاشتند. این در حالی است که دو کشور ترکیه و عربستان برای به دست آوردن یک وجب از آن - در عراق، سوریه، یمن و لبنان - سرگرم جنگ و لشکرکشی هستند!

اهرم سوم دشمن، افکار عمومی است. دشمنان کشور می‌دانند خنثی شدن اقدامات تحریمی و تهدیدهای اقتصادی علیه جمهوری اسلامی، مرهون «تاب‌آوری مردم ایران» است. آنان برای شکستن

تاب‌آوری مردم به دوگانه‌سازی «اقتدار با معیشت» روی آورده‌اند. دشمنان می‌دانند نظام جمهوری اسلامی اساساً بر مبنای ذهنیت، فرهنگ و ایده‌آل‌های تمدنی ایرانیان بنا شده و سیاست‌های داخلی و خارجی آن تحت تأثیر این عوامل فرهنگی است. از نظر آنان این فرهنگ باید کنار گذاشته شود و راه کنار زدن هم تحت فشار قرار دادن توده‌هایی است که طی ده‌ها سال گذشته از اقتدار جمهوری اسلامی حمایت کرده‌اند. در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، وزیر خارجه او در جمع خبرنگاران، از «تحریم‌های شکننده علیه ایران» صحبت کرد. او با اطمینان از اثرگذاری آن، طرح ۱۲ ماده‌ای ارائه داد، یکی از خبرنگاران امریکایی از وی می‌پرسد: فکر نمی‌کنید این سیاست‌ها به جای دولت جمهوری اسلامی، مردم ایران را از پای درمی‌آورد. او در پاسخ گفت: «پشتیبانی مردم از دولت ایران، سبب اتخاذ سیاست‌های کنونی جمهوری اسلامی است. بنابراین فشار بر مردم می‌تواند، مقامات جمهوری اسلامی را وادار به تجدیدنظر در سیاست‌های خود کند.»

دشمن در دوگانه‌سازی اقتدار با معیشت، به طور واضح به دروغ‌پردازی سرگرم است. چرا که اولاً هیچ ملتی با تضعیف سیاست خارجی کشورش به رفاه نرسیده است. ثانیاً در همین سال‌های اخیر، بخش اعظم فشارهای تحریمی دشمن علیه ایران، با تکیه بر روابط خارجی با کشورهای نظیر عراق، افغانستان، ترکیه و... خنثی شده‌اند. یک لحظه فکر کنیم در حالی که نفت ایران

تحریم بود و مبادلات بین بانکی ایران و خارج هم زیر فشار قرار داشت و آنگاه ایران ناچار بود با صادرات غیرنفتی، ارزش مورد نیاز خود را به دست آورد، روابط منطقه‌ای ایران برقرار نبود، چگونه این صادرات امکان‌پذیر می‌شد؟ در واقع دشمنان ایران برای مؤثر کردن تحریم‌ها، به بستن منافذ صادرات و واردات کالا بر روی ایران احتیاج مبرم دارند. ایران در همین سال‌ها، به طور متوسط، سالانه حدود ۴۰ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی داشته است. برای اینکه طرح‌های تحریمی علیه ایران به نتیجه برسد، صادرات غیرنفتی ایران باید، به صفر می‌رسید و در واقع باید توأمان هم صنایع و معادن و هم بازارهای کشور تعطیل می‌شد.

موفقیت فشار دشمن روی مردم ایران به حلقه واسطه در داخل نیاز دارد؛ چرا که با توجه به هوشمندی و بیگانه‌ستیزی ملت ایران، تحرکات دشمن به خودی خود به نتیجه نمی‌رسد. برای درک این مطلب کافی است به تجمعات بسیار اندک و بی‌اثر فراخوان‌هایی که در سال‌های اخیر از سوی دشمنان ایران و عوامل مستقیم آن - مثل فرسگرد - انجام شده است، نگاه بیندازیم. براین اساس دشمن روی نیروهایی در داخل ایران که از سر جهل یا حقد یا شکست سیاسی، به خدمت اهداف خارجی درآمده‌اند، حساب باز کرده است.

دشمن با مقایسه تجمعات دسته اول با تجمعات فتنه‌گران در سال ۱۳۸۸، روی نیروهای قابل سازماندهی در داخل ایران به جمع‌بندی رسیده است. اگر سر نخ تحرکاتی که طی سال‌های

اخیر، قدرت منطقه‌ای ایران را نشانه رفته، دنبال نماییم، به شکست خوردگان سیاسی، با نام‌های اصلاح طلب، عدالت خواه و... می‌رسیم. دشمن می‌داند قدرت منطقه‌ای علاوه بر آنکه تاب‌آوری نظام اسلامی در برابر فشار خارجی بالا برده، تاب‌آوری مردم در برابر توطئه‌های داخلی را هم افزایش داده است و با وجود آن، هر اقدامی برای چنگ اندازی به قدرت در ایران به شکست می‌انجامد. حتماً همه شنیدید که یکی از شکست خوردگان سیاسی، با صراحت گفت: «امریکا نباید سپاه را از لیست تحریم‌ها خارج کند، چرا که بدون این تحریم‌ها، سپاه به پادگان‌های خود بازمی‌گردد.»

در این بین یک نکته اساسی این است که دشمنانی که ایران را از پیگیری اقتدار و قدرت منطقه‌ای برحذر می‌دارند و آن را عامل بدبختی جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند، خودشان برای حفظ یک جزیره یا حتی حفظ یک پادگان که به آنان تعلق هم ندارد، از همه زور خود استفاده می‌نمایند. در همین راستا شاهد بودیم که در بحران اوکراین پای استفاده از بمب اتمی هم به میان آمد و جالب‌تر اینکه پیگیری سیاست منطقه‌ای و اقتدار برون‌مرزی آن‌قدر مهم است که خبرگزاری‌ها می‌گویند محبوبیت ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه بعد از جنگ اوکراین از ۶۷ درصد به ۸۷ درصد رسیده است. در همین جنگ، غرب برای بازگرداندن روسیه به موقعیت قبلی، انواعی از اقدامات و تحریم‌ها را به کار بست و

هزینه‌ها و خطرات زیادی را به جان خرید. اگر قدرت و اقتدار منطقه‌ای برای یک ملت اهمیت و اولویت ندارد، چرا توصیه‌کنندگان به کنار گذاشتن قدرت منطقه‌ای از سوی ایران، خود تا پای جنگ و تهدید به استفاده از بمب اتمی پیش رفتند و بعضی مقامات امریکایی گفتند «باید آماده چالشی ده‌ساله برای بازگرداندن حریف به داخل سرزمین خود باشیم.»

یک نکته مهم دیگر این است که اصولاً میان آنچه از قدرت و اقتدار منطقه‌ای ایران صحبت می‌شود، با آنچه از هژمونی و توسعه‌طلبی غرب می‌شنویم، تفاوت اصولی وجود دارد. مبنای مداخلات خارجی در غرب، «مستعمره‌سازی» دولت‌ها و کشورها بوده است که در شکل سنتی و قدیمی، اشغال یک کشور یا روی کار آوردن دولت دست‌نشانده است و در شکل مدرن و به قول مرحوم «نادر طالب‌زاده» در دوره «استعمار فرانسه»، به شکل کنترل اقتصادی و سیاسی کشورها از طریق اعمال قوانین خاص و تربیت نسل‌هایی در مدیریت یک کشور و به دست گرفتن افکار عمومی صورت گرفته است. در این روند کشور مقصد، قربانی کشور مبدأ می‌شود. بر همین اساس آنچه بعد از ده‌ها سال در کشور تحت سلطه پدید می‌آید، عقب‌ماندگی است. دوره ۳۷ ساله حکومت محمدرضا شاه، یک کارگاه برای ارزیابی این موضوع است.

از میانه دوره قاجار، انگلیس بساط خود را در ایران پهن کرد و شخصیت‌های خدومی نظیر «قائم‌مقام فراهانی»، «میرزا تقی‌خان

امیرکیر» و «سید حسن مدرس» را از بین برد. پس از آنکه خسارت‌های جنگ جهانی دوم، انگلیس را از پای درآورد و نهضت‌های ضدانگلیسی در مستعمرات این کشور پدیدار شدند، به ناچار جای خود را به امریکا داد. از آن پس امریکا بر ایران حاکم شد و این حکومت به مدت ۲۵ سال استمرار پیدا کرد. ایران در این دوره در حجم عظیمی - تا شش میلیون بشکه در روز - به صادرات نفت یعنی صادرات معادن تجدیدنپذیر خود روی آورد و صنعت غرب را رونق بخشید. علاوه بر آن، محمدرضا شاه سالانه حدود ۱۵ میلیارد دلار به خارجی‌ها حاتم‌بخشی کرد و مبالغ هنگفتی در بانک‌های امریکایی و اروپایی سرمایه‌گذاری نمود. نتیجه این حجم صادرات نفت، این حجم بخشش و این سرمایه‌گذاری هنگفت برای مردم ایران چه بود؟

در این دوران حدود ۵۰ هزار مستشار نظامی و غیرنظامی امریکا بر مراکز حساسی مثل سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی و برنامه‌های پنج ساله اقتصادی ایران تسلط داشتند. با این وجود ما در هیچ جای ایران، ردپایی از سرمایه‌گذاری اقتصادی امریکا برای ایران نمی‌بینیم و نمی‌توانیم حتی یک بنیاد یا مؤسسه اقتصادی عام‌المنفعه بر جای مانده از امریکا پیدا کنیم. در مصر، پاکستان و... هم که ده‌ها سال زیر سلطه امریکا بوده‌اند هم وضع به همین قرار است. این واقعیت هژمونی امریکا و انگلیس و منافع یک طرفه آنهاست.

سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی بر مبنای سیطره و سلطه نیست، بر مبنای «تعامل متقابل» و چندوجهی است. به همین جهت این نوع تعامل برادرانه و دوجانبه، مورد پذیرش دولت‌ها و ملت‌ها قرار گرفته و فشارهای خارجی نتوانسته است آن را از بین ببرد. به عنوان مثال به ازای آورده ارزی ایران از افغانستان که طی سال‌های اخیر سالانه به طور متوسط به ۳/۵ میلیارد دلار رسیده است، مردم افغانستان در کشور خود بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، جاده‌ها، مساجد و مراکز ارائه خدمات ایران را می‌بینند و خواهان توسعه این خدمات دوجانبه می‌شوند. از این رو هیچ دولت دیگر نمی‌تواند جای ایران را در این کشور پر کند. در عراق نیز در سال‌های اخیر ایران به طور متوسط سالانه ۱۲ میلیارد دلار آورده ارزی داشته و از این طریق توانسته کمر تحریم‌های غرب علیه خود را بشکند. همزمان با این فایده بزرگ ایران، مردم در عراق می‌توانند، بیمارستان‌های ساخت ایران را ببینند؛ می‌توانند بازسازی و توسعه مراکز زیارتی را ببینند، می‌توانند راه‌سازی ایران در شمال و جنوب کشور خود را ببینند و می‌توانند مراکز بزرگ عرصه کالاها را مشاهده کنند. برخلاف سیاست‌های هژمونی طلبانه غربی‌ها، سیاست منطقه‌ای ایران، تنگ کردن فضای تنفسی یک کشور یا یک ملت به نفع خود نیست. بر همین اساس این روابط برادرانه میانه ایران و کشورهای منطقه باقی می‌ماند. دشمنان اسلام می‌دانند که این نوعی جدید از روابط خارجی است که سیاست‌های شناخته شده

نظام ظالمانه جهانی را به چالش می کشد و آن را منسوخ می نماید. به همین جهت از بین بردن سیاست خارجی و قدرت منطقه ای ایران، برای دشمنان، یک «ابراهبرد» و نه حتی یکی راهبرد اساسی است. آنان برای قطع این حضور منطقه ای همه تلاش خود را به کار بسته اند ولی چون در این کشورها، مردم آثار خدمات ایران را به چشم دیده اند، زیر بار تبلیغات ضدایرانی غرب نمی روند. به همین جهت دشمن اگرچه به تلاش برای بدبین سازی همسایگان، نسبت به سیاست های منطقه ای ایران ادامه می دهد، اما امید آن به موفقیت، اندک است.

کتابنامه

قرآن کریم.

شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه، ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور، قم، آوای قرآن، ۱۳۹۶.

ابراهیمی، سید جلال. «اهمیت تجارت ایران با ترکمنستان»،

دسترسی در: <https://www.tahlilbazaar.com/news/82596>، ۲۸

فروردین ۱۴۰۰.

«افشای اسناد میلیون‌ها دلار سرمایه‌گذاری و کمک مالی ایران به

...»، دسترسی در: <https://www.independentpersian.com › node>.

اندیشکده امریکایی آتلانتیک. «وقتی امریکا به قدرت ایران اعتراف

می‌کند»، دسترسی در: <https://www.yjc.news/fa/news/6249875>.

۲۹ شهریور ۱۳۹۶.

بوزان، باری، پاپ دووید و الی ویور. چهار چوبی تازه برای تحلیل

امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات

راهبردی، ۱۳۹۲.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری. دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir>

پرسمان. «کشورهای حامی صدام در جنگ تحمیلی»، دسترسی در:

<https://www.porseman.com/article>، ۶ مهر ۱۳۹۱.

حاجی آقازاده رودسری، محمد. رئیس کمیسیون اقتصادی اتاق

مشتک ایران و پاکستان، سایت اکوایران، دسترسی در:

<http://ecoirau.cou727>، ۱۵ آبان ۱۴۰۰.

حیدری ابهری، غلامرضا. حکمت‌نامه پارسیان، قم، جمال، ۱۳۸۵.

خبرگزاری اسپوت نیک. «دست داشتن عربستان در قتل یاسر

عرفات»، دسترسی در: <https://af.sputniknews.com/20181211>

۱۹ آذر ۱۳۹۷.

خبرگزاری انتخاب. «سقوط آزاد بن سلمان»، دسترسی در:

<https://www.entekhab.ir/fa/news/546155>، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۹.

خبرگزاری ایرنا. «بررسی هزینه سیاست‌های سعودی در منطقه و

یمن»، دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/84481325>، ۲ مهر

۱۴۰۰.

خبرگزاری تسنیم. «گزارش از بودجه دفاعی ۱۴۰۰»، دسترسی در:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/2402166>، ۱۲ آذر ۱۳۹۹.

خبرگزاری فارس. «جایگاه نخست تولید ناخالص داخلی ایران در

منطقه»، دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/news/000329>، ۵

دی ۱۴۰۰.

خبرگزاری میزان. «ابراز نگرانی گزارشگر سازمان ملل از فقر شدید در

امریکا»، دسترسی در: <https://www.mizan.news/382973>، ۱۲ دی

۱۳۹۶.

- _____ . «تمام جنایت‌های آل سعود»، دسترسی در: <https://www.mizan.news/117983>، ۵ خرداد ۱۴۰۱.
- دی کاپلان، رابرت. «بهبود روابط با ایران»، ترجمه مفید علی‌زاده، دسترسی در: <http://foreignmedeia.farhang.gov.ir.2014>، ۲۸ دسامبر ۲۰۱۴.
- دیپلماسی ایرانی. «تهران و مسکو از سوریه چقدر سهم برده‌اند»، دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2002744>، ۳ خرداد ۱۴۰۰.
- رایان، پل. «تحریم‌های ایران و روسیه یکی از جامع‌ترین بسته‌های تحریمی در تاریخ است»، دسترسی در: <https://www.mehrnews.com/news/4041401>، ۴ مرداد ۱۳۹۶.
- ربیعی، علی. «خصوصیت امریکا با ایران در این برهه بیش از هر زمان دیگری است»، دسترسی در: <http://seratnews.com/421087>، ۲۱ تیر ۱۳۹۷.
- رحمانی، محمدعلی. «دستور دوجانبه امام خمینی علیه السلام برای مذاکره با صدام و آمادگی ارتش قبل از آغاز جنگ و عملکرد یکسویه دولت موقت و بنی‌صدر»، دسترسی در: <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n31221>، ۱۵ آذر ۱۳۹۴.
- روزنامه رسالت. ۱۳۸۰/۲/۲۷.
- روزنامه گاردین. «ایران ۲۰۰ سال است که به هیچ کشوری حمله نکرده است»، دسترسی در: <https://www.tabnak.ir/fa/news/208792>، ۱۷ آذر ۱۳۹۰.

زارعی، سعدالله. «چرا ایران به دنبال اقتدار همسایگان خود است»،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=19688>، ۱۶

اردیبهشت ۱۳۹۱.

سازمان جهانی گردشگری. «گزارش سازمان جهانی گردشگر»،

دسترسی در: [https://www.radiofarda.com/a/iran-tourism-growth-](https://www.radiofarda.com/a/iran-tourism-growth-30-percent-unwto/30417168.html)

[30-percent-unwto/30417168.html](https://www.radiofarda.com/a/iran-tourism-growth-30-percent-unwto/30417168.html)، ۱۵ بهمن ۱۳۹۸.

سامرایی، وفیق. «ویرانی دروازه شرقی» - حکام البوابة الشرقية -،

ترجمه احمد قارونی، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع

مقدس، ۱۳۷۶.

سیف، الله‌مراد. «مفهوم‌شناسی امنیت اقتصادی»، فصلنامه آفاق

امنیت، س ۳، ش ۹، پاییز ۱۳۸۱، ص ۳۳.

شهیدی، سید جعفر. تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، دانشگاه تهران،

۱۳۶۲.

شیخ‌نوری، محمدامیر و محمد ولی‌پور. «ایران، امریکا و جنگ

جهانی دوم»، ماهنامه زمانه، س ۵، ش ۴۴، اردیبهشت ۱۳۸۵،

ص ۲۷-۳۵.

عبدالعزیز، یاسر. «سیاست سراسر مخرب امارات در منطقه»،

دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1993843>، ۱۴ مرداد

۱۳۹۹.

فتالی نیشابوری، محمد بن حسن. روضة الداعطین و بصيرة

المتعصین، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۶.

گازپوروسکی، مارک. «افشای جزئیات مذاکره دولت بازرگان با آمریکا»، دسترسی در: <http://tarikhirani.ir/fa/news/2980>، ۲۸ دی ۱۳۹۱.

_____. «روابط امنیتی ایران و ایالات متحده»، ترجمه احمد شمس، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۶۵-۶۶، بهمن و اسفند ۱۳۷۱، ص ۳۸-۴۴.

لاورف، سرگئی. «اظهارات لاوروف درباره «خون یهودی هیتلر» خشم اسرائیل را برانگیخت»، دسترسی در: <https://per.euronews.com/israel-slams-lavrov-s-comments-about-hitler>، ۲ مه ۲۰۲۲ م.

مؤسسه امور عمومی و بین‌المللی واتسون در دانشگاه براون. «بدهی دولت فدرال آمریکا به نزدیکی ۳۰ تریلیون دلار رسید»، دسترسی در: <http://www.yjc.news.6921155>، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۸.

مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۴. مرکز تحقیقات صدا و سیما. «نظرسنجی مؤسسه ایران پل (به سفارش مرکز مطالعات بین‌الملل و امنیتی دانشگاه مریلند) از شهروندان ایران درباره وضعیت اقتصادی و برجام»، دسترسی در: https://iribresearch.ir/opinion_international/searchresult.aspx?id=46773، ۱۵ اسفند ۱۳۹۸.

مظفر، محمدرضا. اصول الفقه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۱. مفتاح، علی. «ناتو در عراق به دنبال چیست؟»، دسترسی در: <http://irdiplowcay.ir.2001271>، ۱۰ فروردین ۱۴۰۰.

موسوی خمینی، سید روح‌الله. صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

نفیو، ریچارد. هنر تحریم‌ها؛ نگاهی از درون، ترجمه معاونت پژوهش‌های اقتصادی، تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷.
نوازی، بهرام. الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

واعظی، حسن. ایران و آمریکا، بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران، تهران، سروش، ۱۳۸۶.

وبگاه دیپلماسی ایرانی. «اداره جهان در دست کیست؟»، دسترسی در: <http://ir.diplomacy>، ۱۳ تیر ۱۳۸۷.

یورونیوز. «نتایج یک پژوهش: نیمی از آمریکایی‌ها قادر به تأمین معیشت خود نیستند»، دسترسی در: <https://per.euronews.com/nearly-half-of-american-families-don-t-earn-enough-to-afford-basic-middle-class-life>، ۲۱ مه ۲۰۱۸م.